

ان اظهرنا علی عدونا مجتنباً للبحر و سدنا للحق و ان اظهرتم علینا فارقتا لشهاده واعصمنا من الفتنه این - المانع للذمار، والفائز عند نزول الحقائق من اهل الحفاظ! العار وارثکم والجنه امامکم



فَلَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ مَا كَفَرْتُمْ سَبْطًا لَكُمْ فِي سَبْطِ الْكُفْرِ سَبْطًا لَكُمْ فِي سَبْطِ الْكُفْرِ سَبْطًا لَكُمْ فِي سَبْطِ الْكُفْرِ

یادی از تاسوعا و عاشورای ۵۷

"خط الموت علی ولد آدم مخط - القلاده علی حیدالقتاه" (امام حسن)

مرگ برای فرزند آدم زیباست، همچون گردنبنندی در گردن دختر زیبا و جوان. رجز و شعار قباچه‌های سیاسی متداول، حول تریز زدن به دشمن و بیروز شدن بر او می‌چرخد، اما رجز حسین بن علی استقبال مرگ است. حسین یا کلامش به همه جهانیان نشان میدهد که مرگ برای یک بقیه در صفحه ۳

نشریه جنبش مسلمانان مبارز

در حالیکه،

مردم برای استقلال و حفظ انقلاب می‌جنگند از کدام آزادی و دموکراسی صحبت می‌کنید؟!

در حاشیه برنامه دولت برای جبران کسر بودجه بجای راه‌حلهای سرمایه‌داری شیوه‌های مکتبی و انقلابی موثرتری وجود دارند. مصادره ثروت‌های غارت شده و نامشروع بجای دادن سود تضمین شده

بهرای تعلق خواهد گرفت و یا به تعبیر صریحی که وزیر مسئول بکار برد، سود تضمین شده در نظر گرفته خواهد شد. البته کاهش هزینه‌ها و بهبود روشهای اخذ بقیه در صفحه ۳

موضع‌گیری انقلابی کشور برادر لیبی در حمایت از انقلاب ایران

کشور برادر لیبی که پیش از پیروزی انقلاب نیاز نهضت مردم مسلمان ایران برای سرنگونی رژیم وابسته حمایت میکرد بعد از انقلاب نیز بلافاصله حمایت همه‌جانبه خود را از انقلاب اعلام داشت، و آمادگی خود را در زمینه انتقال تجربیات و قراردادن همه‌گونه امکانات و نیرو اعلام نمود ولی این حمایت از طرف دولت موقت و وزیر خارجه وقت مورد بی‌مهری واقع شد و با بهانه قراردادن مسائلی جزو گنجه‌های همکاری و بقیه در صفحه ۱۵

در برنامه‌ای که دولت برای تأمین کسری بودجه، در هفته گذشته ارائه داد چندین راه و از جمله توزیع اوراق قرضه پیش‌بینی شده بود. جدا از چند جنبه مثبت این برنامه، از جمله کاهش هزینه‌ها و مصرف نیز بالاتر از آن روی آوردن به ملت برای تأمین سرمایه بجای اتکا به نفت یا اخذ وام از خارج‌ایرادی هم به برنامه وارد است که باید مورد توجه قرار گیرد، گفته شده است که دونهوع اوراق قرضه یکی بصورت قرض‌الحسنه و دیگری بصورت اوراق قرضه معمولی خواهد بود که به دومی بقیه در صفحه ۲

تشکل مردم در شوراهای محلات گامی موثر در جهت حاکمیت انقلاب

بسی است که از آمار تشکیل شوراهای محلی و ستاد محله میگردد، آغازی که

اگر در این درگیریها پای اصول و مصالح سرنوشت انقلاب در میان نبود، و اگر این کشمکش خارج از قلمرو حیات انقلاب و بقیه در صفحه ۲

"باید مواظب باشند اذهان عمومی از مسائل جنگ به مسائل فرعی منحرف نشود. طریقت است و شریعت ولی هزار آنسوس که‌جای نقش حقیقت در این میان خالی است"

در حالیکه مردم برای استقلال و حفظ انقلاب می‌جنگند، شما از کدام آزادی و دموکراسی صحبت می‌کنید؟

اگر اختلافات عمیق و رو به رشدی که هر چند وقت به بهانه‌ای، جنجالی بر می‌انگیزد و طرفهای کشمکش را علناً رو در رویهم قرار می‌دهد، تنها به اختلاف نظر و سلیقه یا رقابت سین افاد و جناحیانی که در پی انحصار قدرت‌اند، محدود می‌بود و

اگر انقلاب ما فاقد تحرک و پویایی بود، اگر توده‌ها هر شبیار و حاضر در صحنه نبودند و اگر امام از تهرای کافی برخوردار نبودند، مسلماً انقلاب نمی‌توانست از اینهمه دام و مرایای خطرناک جان سالم بدر برد.

کنگره 'فئودالها' برای بررسی "مشکل کشاورزی" ایران!!!

برداشته شده، صحبت میکرد و خواستار قاطعیت بیشتری در مبارزه با فئودالیسم از جانب مسئولین بود، گذشته است، که باز شاهد توطئه‌های گوناگون فئودالها و حامیانشان در مخالفت با طرح اصلاحات ارضی بوده و از این پس نیز باید در انتظار مخالفت‌هایی از جانب ایشان (در صورت مطرح شدن طرحهای انقلابی) باشیم. اخیراً نیز مجمعی تحت نام "کنگره شوراهای کشاورزان (!!) شهرستانهای ایران" با شرکت عددهای از فئودالها و مالکین تشکیل شد که آقای ایزدی - فئودال، وزیر کشاورزی دولت موقت - نیز نقشی اساسی در تشکیل و پیشبرد اهداف "این کنگره" داشته‌اند. قطعه‌نامه بلند و بالائی که از این نشست نتیجه شده است نیز، خود نشان‌دهنده ماهیت گردانندگان آن میباشد. در اکثر موارد این قطعه‌نامه، همان نچوایهای همیشگی، خلاف "شرع" بودن اصلاحات ارضی و اعمال هیئت‌های ۷ نفره (که اخیراً امام هم بر ادامه کارشان تأکید کردند)، نابودی کشاورزی مملکت! و... بچشم میخورد آنچه که جالب توجه است اینکه آنجا که آقایان خواست‌های باصلاح‌گرایانه را نیز برای "کشاورزان" از دولت‌خواستار شونت، باز هم نتوانستند ماهیت اصلی خود را پنهان کنند. در بند ۶ قطعه‌نامه از بانکها خواسته شده است تا وام و کمکهای بلاعوضی در اختیار "دامپروان و کشاورزان"؟! که گرفتار مشکلات و سوانح شدت‌مآند قرار دهد، که منظور آقایان از ساندن همان تقسیم زمینهای فئودالها و مصادره انقلابی بقیه در صفحه ۴

فئودالها و حامیان آنها تمامی فشار و تبلیغات خود را بر این اساس استوار کرده‌اند که بنحوی، از اجرای طرح اصلاحات ارضی توسط هیئت‌های ۷ نفره، جلوگیری نمایند.

هنوز فریادهای طوفنده کشاورزان در تظاهرات مردمی از یاد نرفته، که شعار "این گفته قرآن، زمین مال دهقانه را از نه دل سر میدادند، هنوز توطئه‌های فئودالهای پسمانده رژیم بر سر مسئله زمین و آسوبهای منطقه‌ای ناشی از آن، از یادها فراموش نشده، هنوز تظاهرات هزاران کشاورزی که با حرکت خود از شهرهای دور و نزدیک و تجمع در مقابل وزارت کشاورزی، داسها و بیل‌هاو مشت‌هایشان - بعنوان ضامنی برای اجرای طرح اصلاحات ارضی و خنثی نمودن توطئه زورمداران و مزوران مخالف طرح - هوارا می‌شکافت، از خاطر‌ها محو نگردیده است و هنوز دیر زمانی از مصاحبه تلویزیونی کشاورزی که با هزاران امید و آرزو در پشت جبهه خوزستان از گام‌هایی که در راه تقسیم اراضی و مساعدت به کشاورزان

نقش برادران عرب خوزستانی در دفع تجاوز

وابسته پهلوی و سلطه استعمارگران بوده‌اند از بدو ورود انگلیسها به ایران و تسلط بر منافع نفتی خوزستان، استعمار مکار به ایجاد اختلاف بین اقوام و گروهها و عشایر و قبایل ملت ایران پرداخت تا بر طبق قاعده معروف "اختلاف بینداز و حکومت کن" مردم را ضعیف و پراکنده و تسلط خود را محکم و همیشگی سازد. ناعده دیگری که استعمارگران و ستمگران در رفتار با ملت ایران رعایت می‌کردند، قاعده استضعاف بود. آنان مردم را از هر جهت تحت فشار قرار می‌دادند، دانشا در فقر، محرومیت در فشار و احتیاق نگاهداشتند تا فرصت اندیشیدن و درک و احساس ظلم نکنند و امکان و توانی برای مقابله و ستیز نیابند. ساکنین خوزستان و عربهای هموطن ما هم که در روی منابع عظیم طلای سیاه می‌زیستند، بر اساس این سیاست استعماری در سخت‌ترین شرایط مادی و استضعاف فرهنگی قرار داشتند. استعمار و قدرتهای مرکزی، تعدادی شیوخ فئودال را برآنان حاکم کرده با تطمیع و تهدید این مزدوران بقیه در صفحه ۵

بخشی از مردم ساکن و بومی خوزستان را هموطنان عرب ما تشکیل میدهند. آنان نیز همانند سایر اقوام هموطن ما، نظیر کرد، بلوچ، ترکمن و سیستانی سالیهای درازی قربانی جنایتها و ستمگریهای رژیم

امروز بیش از هر موقع به تقویت وحدت مسلمانان سنی و شیعه و عرب و عجم نیاز مندیم. با هر اقدام و سیاست تفرقه‌انگیزانه‌ای باید بشدت مقابله شود.



و تحول (که خود بر اساس قانون تضاد انجام می‌گیرد و در مبحث بعد توضیح خواهیم داد)، یک یک استعدادهای نهفته خود را بارز کرده، فعلیت می‌بخشد، هر پدیده چنانکه می‌دانیم در همان حال که مرتب‌های از وجود را در ماهیت معینی متجلی می‌گرداند، امکان ظهور در انواع ماهیت‌های تازه را هم در قوه دارد. تلاشی که پدیده برای غلبه بر موانع راه انجام می‌دهد و مبارزهای که با قوای بازدارنده بصورت پی‌گیر دارد، سبب بروز استعدادها و فعلیت یافتن قوای درونی آن می‌گردد، تا مرحله‌ای که ظرف وجودی یا قالب و شکل موجود ظرفیتش برای پذیرش استعدادهای جدید تمام می‌شود و جلوی فعلیت یافتن قوای دیگر پدیده را می‌گیرد، پدیده اگر بخواهد به حرکت ادامه دهد، ناچار از شکستن پوسته و درهم ریختن نظم و روابط بقیه در صفحه ۶

درست است که در حرکت، بطور دائم حالتی از شی نفی می‌شود، اما این نفی همراه است با اثبات حالت تازه‌ای که آن نیز به نوبه خود ضمن گردیدن، نفی میشود.

در جای دیگر به این نکته اشاره شد که علت این تحول انقلابی یا از هم گسیختگی در دنباله حرکت و تحول تدریجی و مستمر آنستکه پدیده مورد بحث در جریان تغییر

انالله وانا الیه راجعون
محضر رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی فقدان همشیره، محترمه را به حضور آن امام صابر تسلیم گفته و طول عمر امام را که با تداوم انقلاب اسلامی و گسترش آن علیه استکبار جهانی بیوند خورده است، از خداوند متعال خواهانیم.
جنبش مسلمانان مبارز ۵۹/۸/۲۱

آزاده و خواست امت مسلمان: محاکمه جاسوسان و محاکمه امپریالیسم آمریکادردادگاه خلق است

امت

از کدام آزادی و دموکراسی صحبت می کنید؟!

بقیه از صفحه ۱

سرنوشت ملت جریان می یافت، شاید آنقدر اهمیت نداشت که برای چندمین بار بدان بپردازیم. ساده اندیشی است اگر عواقب و آثار این کشمکشها و اختلاف نظرها را به غلبه یکی و شکست دیگری در کسب قدرت منحصر بدانیم و از آثار عمیق و تعیین کننده ای که بر آینده نهضت می گذارد غافل بمانیم و تصور کنیم که در هر حال انقلاب به راه خود ادامه خواهد داد، و آسیبی جدی بدان وارد نخواهد شد.

در این نوع کشمکشهای اجتماعی معمولا خواستهای که روی آن تاکید میشود، همیشه و دقیقا همان نیست که علت اختلاف اصلی و ریشه ای میباشد. غالبا شعار یا خواسته اعلان شده پوششی یا توجیهی برای انگیزه های اساسی و مخفی اختلاف است.

قبلا یادآور شدیم که برای ما بروز اختلاف در جنبش انقلابی ملت از بعد از پیروزی بعید، امری غیرمترقبه نبود که حتی غیرقابل اجتناب بود. اختلاف نظرها حتی از ماهها قبل از ۲۲ بهمن خود را نشان داده بودند و با کمی دقت می شد جریانها و نیروهای را که پیوندشان با حرکت توده ها، پیوندی همانند پیوند دو جنس ناهمگون است، تشخیص داد و جدا شدن آنها را از انقلاب، در آینده ای نزدیک یا دور پیش بینی کرد. این جریانها بشرطی یا انقلاب باقی می ماندند که بر آن مسلط شده حرکت آنها در جهت منافع کوتاه یا درازمدت خود هدایت کنند، اما چنانکه دیدیم هراندازه که انقلاب نزدیکتر به محور اصلی خود حرکت می نمود، یک یک این جریانها ناهمگون را چون جسم خارجی که از بدن موجود زنده خارج میشود از خود جدا می نمود.

به کسانی که از روی ساده اندیشی از بروز اختلافات و جدا شدن تدریجی بعضی جریانها و قشرهای اجتماعی از انقلاب اندوهگین هستند، می گوئیم: آیا انتظار داشتید همه اقشار اجتماعی که هر یک به نحوی خود را هماهنگ با انقلاب نشان می دادند تا آخر با آن متحد باقی بمانند؟ چگونه میشود انقلاب در جهت مصالح خلق حرکت کند و به آرمانهای خود وفادار بماند و با اینحال قشرهای سرمایه دار و فتودال، سازشکار و واپسگرا و جریانات وابسته و منافق همچنان از آن حمایت کنند؟ چگونه انتظار دارید فرصت طلبانی که از سر ناچاری یا مصلحت گرایی به انقلاب پیوسته بودند، روزی از آن جدا نشوند؟ چگونه انتظار دارید که طلاق انقلاب بعد از انقلاب، تا آخر انقلابی باقی بمانند؟ چگونه انتظار دارید که نهضت ما همانند نهضت اولیه اسلام، ناگتین و مارکین و قاسطین نداشته باشد؟

انقلاب در ایران به این دلیل اتفاق افتاد که جامعه ما به شرک، ظلم و اختلاف طبقاتی و فساد آلوده بود، اگر جامعه ای توحیدی و عاری از اختلاف می داشتیم که انقلابی ضرورت پیدا نمی کرد. انقلاب اسلامی ایران چون بعثت انبیا برای برقراری عدل بجای ظلم و توحید بجای شرک پدید آمد و طبیعی است که کسانی که در دستان به ظلم و قلیشان با شرک آلوده است با آن موافق نخواهند بود، انقلاب در یک جامعه استبدادی رخ داده، و بدیهی است که مستکبرین با آن دشمن خواهند بود.

شعار انقلاب ایران - آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی بود - مردم از آزادی، رهائی از سلطه شاه و رژیم وابسته به او را در نظر داشتند و از استقلال، رهائی از وابستگی و سلطه امپریالیسم و از جمهوری اسلامی، حکومت عدل علی و قسط اسلامی. در تحقق اولین شعار یعنی نفی رژیم

استبدادی، غالب اقشار و نیروها متفق بودند. سرمایه داران هم از اینکه دست شاه مستبد از سرشان قطع شود، خوشحال بودند. لیبرالها هم که خواهان حکومت دموکراسی هستند، با استبداد مخالف و از سقوط رژیم شادمان، مرتجعین نیز که از نهضت اسلامی و رهبری امام خمینی دل خوشی نداشتند، سرانجام گار بجائی رسید که دست آخر با رفتن شاه روی موافق نشان دادند. البته این قشرها و نیروها غالبا وقتی با ملت همراه شدند که آنها در آستانه پیروزی دیدند. قشرهای اداری وابسته به دلارهای نفتی و متخصصین عالی مقام و فرماندهان نظامی و ریسای شرکتها و مقاطعه کاریها، بازرگانشان، بورس بازان زمین، دلالان و تجار و واردکنندگان کالاها فرنگی و صرافان و بانکداران و

سرمایه داران وابسته را کوتاه و عدل و قسط اسلامی را حاکم سازند. لیبرالهای سازشکار و سرمایه داران وابسته با جدی شدن مخالفت مردم با امپریالیسم و سلطه استعمار غرب، موقعیت خود را متزلزل دیدند و در گامهای بعدی که فشارهایی برای اجرای بعضی اصول عدالت و برابری اسلامی از جانب مردم وارد شد، سرمایه داران بیشتری چون بانکداران و تجار و مالکان و... بصفت مخالفان پیوستند و در نتیجه طیف گسترده ای از اقشار مردفالحال و از خود بیگانه شده در فرهنگ سرمایه داری غرب، مالکان و خوانین و رؤسا و مدیران و متخصصین عالی مقام و فرماندهان نظامی و... از انقلاب و صف توده ها جدا شد. طبیعی بود که این اقشار و نیروها نمی توانند دلیل اصلی مخالفت خود را



علنا اعلام کنند، لذا شعار آزادیخواهی سر دادند و مالکان و تجار و سرمایه داران و مدیران و رباخواران و مستغلات چپها و رؤسا و... در پشت سر لیبرالها و هر گروه مخالف و حتی در زیر لوای ضدانقلاب که شعار آزادی بدست داشت، جمع شده، در کار انقلاب اشتراک تراشی می کردند. ناگهان از ضدانقلاب بیون گرفته تا جناحهای یاد شده در بالا همه خواهان حکومت دموکراسی و دموکراتیسم و آزادی کامل فعالیتهای سیاسی شدند و این چیزی نبود که به آسانی و علنا بشود با آن مخالفت کرد. هر مخالف آزادی به مرتجع بودن متهم شده و میشود. شعار معروف لیبرالهای قرن ۱۸ و ۱۹ اروپا زنده شد که "بگذارید هر کس هر چه می خواهد بکند و بگوید، هر محدودیتی

رباخواران و مالکان و فرنگزده ها، و صاحبان دهها شغل غیرتولیدی و پولسازی همه هر یک بدلیلی و غالبا از سر ناچاری و فرصت طلبی همراه و همگام با انقلاب شدند و راهپیمائیهای آرام را از فاصله دور و خیلی که شجاعت بخرج می دادند، در پیاده روی بدرقه و همراهی می کردند. البته بعضی تا آخر در خانه ها ماندند یا بپوشگی پنجره ها را باز کردند تا ببینند چه خبر است یا روی بالکنهای خانه شان به نظاره پرداختند.

وقتی استبداد سرنگون شد و مردم از سلطه شاه و سازمانهای جنینمی آن آزاد شدند، نوبت مبارزه با امپریالیسم رسید و در جریان این کشمکش و تلاش انقلاب آغاز شد و بخشی از قشرها و نیروها که از عمیق شدن مبارزه ضد امپریالیستی و قطع وابستگیها هراس داشتند، شروع به انتقاد و مخالفت با انقلاب و رهبری آن کردند. سرمایه داران وابسته، همه قشرهایی که از منبع درآمد نفت به اشکال مختلف تغذیه می کردند و درآمدهای کلان به جیب می زدند و در بالا از آنان اسم بردیم و در رأس همه سازشکاران و لیبرالها ناراضی شدند. اگر انقلاب صدور نفت را دچار وقفه نمی کرد، اگر درآمدها و حقوقهای آنان کسر و یا قطع نمی شد، اگر شرکتها و کارخانجات و مقاطعه کاریهایشان تعطیل و راکد یا تجارتشان گساده نمی شد، یا تهدید به تعطیل و گسادی نمی گردید، اگر دست مدیران و فرماندهان را از کار کوتاه نمی کردند، و اگر آزادی فعالیتهای پولساز و آن زندگی مرفه و ریاست و سروری شان محدود و یا تعطیل نمی شد، به انقلاب وفادار می ماندند و هرگز یک قطره اشک هم برای آزادی نمی افشاندند. درست است که مرکب انقلاب بسرعت نمی تاخت و لنگان پیش می رفت، ولی ملت محروم و از جان گذشته مصمم بودند دست امریکا را قطع کنند و مستقل شوند، مصمم بودند جناحکاران را محاکمه و مجازات و دست

بگذارید برای انداز، صحنه های دردناک و عبرت انگیز از نهضت ملی ایران و حکومت دگترمصدق را یادتان بیاوریم زیرا شما خود را سخت علاقمند و وفادار به آن نهضت می دانید، حتما یادتان هست که آنروزها هم کسانی برای آزادی شعار می دادند، و دکترمصدق را به استبداد و

با کج رویها و با انحرافات باید مبارزه کرد، اما این مبارزه نباید زیر شعار لیبرالیسم و در کنار نیروهای انجام گیرد که در اساس با نهضت مخالفند.

دیکتاتوری متهم می ساختند، یادتان نرفته که دلیل ظاهری مخالفت کسانی چون بقائی و مکی و حائری زاده و یارانشان با مصدق، تقاضای وی برای اختیارات از مجلس بود. دلیل ظاهری مخالفت عوامل مزدور دربار و انگلستان چون جمال امامی و نیز دلیل ظاهری حزب توده در مخالفت با مصدق وجود حکومت نظامی بود. همه مخالفان نهضت، از نوکران دربار یا جیره خواران انگلیس و وابسته های به امریکا تا حزب توده و اعوان و انصارش مصدق را به آزادی کشی و نقض قوانین متهم می ساختند و یادتان نرفته که مصدق ناچار به پایبندی به قانون و آزادی احترام می گذاشت و آنرا رعایت می کرد و مخالفان را آزادی عمل می داد، یادتان نرفته که قائلین افشارطوس را برای رعایت قانون عملا از مجازات نجات داد و زاهدی و کودتاچیان را بازداشت نکرد و رها ساخت و عوامل توطئه های بی دربی را سرکوب نکرد و اجازه داد از هر گوشه کشور صدای مخالف برخیزد و توطئه و آشوب و اغتشاش همجا را فراگیرد، در دربار و در ارتش و بین ایلات، در دهات و شهرها، گروه ها و باغیان و مزدوران توطئه می کردند و مصدق گاری با آنان نداشت چون نمی خواست کاری برخلاف قانون و آزادی انجام دهد، دیدیم که انتخابات دوره ۱۷ را آزاد برگزار کرد، اما از آن آزادی چه کسانی سود بردند و انتخاب شدند، شاید نزدیک ۸۰ درصد وکلای آن مجلس مخالف نهضت ملی در آمدند، مالکان و فتودالها، ارضیان و درباریان، انگلیسیها و امریکاییها، و توده ایها همه جا نفوذ داشتند و اغتشاش می کردند و باز هم آزادی می خواستند، همه شان الان معتقدند که مصدق نمی باید مخالفان را آزاد می گذاشت، باید با قاطعیت عمل میکرد و جلوی باندهای جمال امامی و دسته های چاقوکش و بقائیها و توده ایها و همه مخالفان نهضت را می گرفت و توطئه گران و کودتاچیان و درباریان را شدیداً سرکوب می کرد. سوکارنو را هم بیاد دارید و آلوده را نیز، آنان قربانی این اشتباه بزرگ شدند که به گرگان در کنار میشها آزادی دادند، نتیجه این آزادی و دموکراسی چیزی جز فتنای گله و حاکمیت گرگان نیست. بسیاری فیلسوفان بهر امر اخلاقی بطور مجزا احترام می گذارند و لذا آدمهای خوبی محسوب میشوند و مخالفت و دشمنی کسی را بر نمی انگیزند. اما رهبران نهضت و انقلابات، انبیا الهی، دشمن بسیار دارند، زیرا به مفاهیمی چون انسانیت، قانون و نظایر آن بطور مجرد پای بند نیستند، هر یک را در ظرف واقعیات می نگرند و آثار آنها در نظر دارند.

ممکن است بگوئید که در مثالهای فوق مصدق، آلوده و سوکارنو، مورد اعتماد ملت بودند و لذا حق بود که مخالفان را سرکوب و جلوی آزادی عمل آنان را بگیرند آنان به نفع ملت خود کار می کردند ولی حالا غیر از این است، کجروی و انحراف و انحصارگری و... وجود دارد. از این بقیه در صفحه ۸

آزاداند، اما عملا از همه این امکانات محروم، در هیچیک از مزایای آزادی شرکت و بهره ندارند. این یک نوع آزادی است که لیبرالها از آن دفاع می کنند و متحدین آنان از سرمایه داران و مالکان و تجار و رباخواران و مستغلات چپها و... و فرنگ زده ها هم! - نوع دیگری از آزادی و دموکراسی همانست که انبیا و توده ها و مستضعفان طالب آن بوده اند که آزادی از قید استکبار، در تمام چهره های گوناگونش: استعمار، استعمار، استبداد، استعمار و استعمار... است و ما آنرا نوع مکتبی اش می نامیم. در این مفهوم آزادی فردی مطرح نیست، چون فرد ممکن است مظفر شیطان باشد. بلکه آزادی انسانیت انسان یا جوهر خدایی وجود انسان مطرح است. لیبرالها می گویند همه را آزاد بگذارید، انبیا می گویند جوهر انسانی و روح خدایی را آزاد بگذارید، و دست و پای شیطان را بسته، او را به بند بکشید. آزادی برای انسان است، نه برای شیطان صفتان. آزادی در مفهوم مکتب با آزادی در مفهوم قالب لیبرالیسم تفاوت اساسی و بنیادی دارد. در زیر پرچم آزادی به مفهوم لیبرالی چنانکه در کشاکشهای سیاسی روزمره شاهد و ناظر هستیم، از شیاطین انس و ابلیسها و شیطان و استعمار گرفته تا شیطان صفتان، استعمارگران و سرمایه داران و تجار و رباخواران و اولیا و دنباله روهای آنان همه جمع میشوند و سینه میزند. به حوادث جنجالهای شایسته آنچه در هفته گذشته اتفاق افتاد نگاه کنید ببینید در میان کسانی که برای آزادی دل می سوزانند، به استثناء عده ای که انتخاب جبهه شان غلط است، چه چهره های و قشرها و طبقاتی جمع شده اند، بویژه نمایندگان برجسته آنها را از لحاظ ماهیت و سابقه کار و فعالیت سیاسی، پول و ثروت و پایگاه طبقاتی و علاقه جات ارضی و غیرمقول بررسی کنید، پرسوجو کنید که در گذشته چکاره بوده اند، با انقلاب و امام و با رژیم چه برخوردی داشته اند، در کجا امرار معاش کرده و می کنند، از چه عناصری حمایت کرده و می کنند، چه تعداد از مالکان و دزدان بیت المال و محتکران و غارتگران و استعمارگران را پناه داده و می دهند و چه اندازه ضامن جنایتکاران و وسیله رهایی آنان شده اند، چگونه لباس تزویر بر تن کرده بنام اسلام و انقلاب در ناز و نعمت برای حفظ زمین و آب و ملک خود و دوستان و اقارب مطبقه خود فریاد و اسلاما و وا آزادی سر می دهند، چگونه از خوانین و فتودالها حمایت کرده و می کنند و سرستانه در برابر تقسیم اراضی ایستاده در کار اجرای این طرح انقلابی کار کشی و جوسازی نموده و می نمایند.

آزادی برای انسان است، نه برای شیطان صفتان، آزادی در مفهوم مکتب با آزادی در مفهوم قالب لیبرالیسم تفاوت اساسی و بنیادی دارد.

چون ننگین انگشتر امام را احاطه کرده اید، کمی دقت کنید، هر بار که فرصتی دست می دهد، چگونه از سراسر کشور مخالفان آشکار و پنهان خط انقلاب و امام هم صدا میشوند. هشدار به آندسته از مبارزان آزادی خواهانی که از لحاظ ماهیت در صف این گروهها و اقشار قرار نمی گیرند و صرفا بخاطر اعتراض به اقدامات نادرست و انحرافات و لغزشهایی که مشاهده میکنند، با آنان هم صدا و هم جبهه میشوند، صریح باید گفت که شما علیرغم حسن نیت و دلسوزی که برای انقلاب و مکتب دارید، عملا نیروی خود را در اختیار قشرها و طبقاتی گذاشته و می گذارید که آزادی استعمار و تجاوز و غارت و دزدی را طالبند و یا کسانی که نظامی غیرمکتبی و جامعه ای وابسته را می خواهند و یا بیش از آن قطعاً منجر به تشکیل چنین نظامی میشود.

ایران واحد است و بادست واحد ۳۵ میلیون جمعیت با صدای واحد در مقابل قدرتها ایستاده است و هیچ قدرتی نمیتواند یک ملت را منزوی کند و هیچ ملتی نمیتواند بزرگ ملتی که بپا خاسته است حکومت کند. (امام خمینی)

در حاشیه برنامه دولت برای جبران کسر بودجه بجای راه‌حلهای سرمایه‌داری شیوه‌های مکتبی و انقلابی موثرتری وجود دارند

مصادره ثروتهای غارت شده و نامشروع بجای دادن سود تضمین شده

بقیه از صفحه ۱

مالیات هم جز راههای دیگر جبران قطع درآمد نفت بحساب آمده است. بگذریم که این دوشیوه اخیر، کاهش هزینه‌ها و بهبود شیوه‌های اخذ مالیات، در عین حال که امری لازم است اما موفقیت‌آن چنانکه در گذشته هم تجربه نشان داده است به عوامل متعددی از جمله، کیفیت سازمانهای دولتی و اداری بستگی دارد. این واقعیت را باید بپذیریم که دستگاه اداری ما پیش از آنکه تحولی بنیادی و عمیق و انقلابی فرهنگی بخود نبیند، بهیچ وجه قادر به انجام و اجرای یک طرح اصلاحی نبوده و نیست. دولتهای گذشته و پیش از انقلاب هم برای اخذ مالیاتهای معوقه طرحهای زیادی اجرا نکردند ولی همه در لابلای جرحهای رنگ‌زده، اداری نابود میگشت. آیا سازمانهای اداری ما هماهنگ با نیازهای انقلاب و منطبق با معیارهای مکتب متحول شده‌اند؟ اگر نه آسیدی نداشته با شید که این دستگاهها طرحهایی را بنحو کامل و صحیح اجرا کنند و در خدمت مصالح مردم و انقلاب قرار گیرند لذا قبل از هر چیزی باید از دولت پرسید برای انقلاب فرهنگی چه کردی؟ و چه طرحی در دست اجرا دارید؟ بویژه که در مورد وصول مالیاتها طرف دولت اگر توده‌های مردم بودند هیچ اشکالی بیدید نیامد زیرا این مردم با آمان و از جان گذشته که برای دفاع از انقلاب و اسلام و استقلال کشور از هر نوع فداکاری دریغ ندارند مسلما اگر حاشیای نسبت به دولت مردمی بر عهده داشته باشند در ایفای آن داوطلب و پیشقدم خواهند بود اما مالیاتهای عمده را سرمایه‌داران باید بدهند که تعداد کمی از آنان نسبت به مردم و کشور احساس مسئولیت میکنند و غالبا جز

فرضالحسنه است. همه میدانیم که توده‌های مومنین و مبارزان ما که هرگز چشم‌دسته مادی نداشته‌اند - اگر هنوز چند سالی پس انداز داشته باشند یا اگر زنان ما حلقه‌های ازدواجی هنوز در دست داشته باشند یا فرزندان ما در صورت درخواست دولت آنها فروخته، در راه خدا اتفاق خواهند کرد. و با خلی که کوتاه بیاید بصورت فرضالحسنه در اختیار بیت‌المال قرار میدهند. میلیونها بولی که این ایام در حسابهای متعددی که به جبهه جنگ ریخته میشود غالبا از طرف توده‌های جامعه است نه سرمایه‌داران پس می‌باید اوراق قرضه‌ای که بهره‌دهانه‌تعلق می‌گیرد که فقط از جانب سرمایه‌داران خریداری خواهد شد - در اینصورت با دادن سود تضمین شده اولاً: یک عمل خلاف شرع انجام داده‌اید زیرا بر طبق اصول اسلامی و به استناد احادیث اگر برای سرمایه‌ای سود تضمین شده در نظر گرفته شود آن حرام است و جز اصل سرمایه به صاحب آن نباید تعلق بگیرد، چرا در این گونه موارد که دولت اسلامی نیازمند پول است همان راه اسلامی را پیش نمی‌گیرد؟ حکومت اسلامی در موارد احتیاج حق دارد از ثروت ثروتمندان هر مقدار که بخواهد بصورت بلاعوضی اخذ کند، این از حقوق ولی امر است آیا باید هنوز هم راه و رسم آلوده به شرک و شیوه‌های سرمایه‌داری و غیر اسلامی را دنبال کنیم؟ تصمیم دولت در دادن سود تضمین شده حتی با اصول مضاربه هم منطبق نیست، زیرا یکی از شرایط مضاربه آن است که سرمایه در سود و زیان شریک باشد و از قبل میزان سود یا زیان معلوم نشود. آیا این تصمیمات تا بیدی بر نظام غیر اسلامی موجود نمی‌باشد؟ آیا حمایتی محدود از

یادی از تاسوعا و عاشورای ۵۷

بقیه از صفحه ۱

مرد زینت است، در هنگامیکه زنده ماندن برای او ذلت است و ایترآ تنها برای یک فرد خاص یا گروه خاص نمی‌داند، که برای تمامی فرزندان آدم.

تاسوعا و عاشورای ۵۷، نقطه بسیار روشنی در سیر مبارزات ملت مسلمان ایران علیه شاه امریکائی بود و هیچ دهی از آن خاطره پاک نشده و هرگز فراموش نخواهد شد.

رژیم وابسته شاه که با کشتارهای بی‌دری ملت مسلمان و رزمنده و قهرمان



ایران هر روز با هیاهای حاکمیت خویش را لرزان‌تر می‌دید، به انواع وسایل و سبوه‌ها دست می‌یازید تا جلوی سیل خروشان خلق و رهبری آن امام را سد کرده و یا به برآهه بکشاند.

هر چند روز تاسوعا شعارهای کوبنده بسیار کم‌تر بچشم می‌خورد و بصورت فردی یا گروه‌های کوچک شنیده میشود، اما روز عاشورا که هدایت راهپیمائی از دست عناصر محافظه‌کار خارج و بدست عناصر پرشور انقلابی افتاد، مردم آنچه در درون داشتند بیان کردند و شعارهای انقلابی و اصل سر دادند. شعارها دقیقاً در جهت خواسته‌های اساسی مردم طرح شد

و عمق تضاد بین ملت و رژیم را به جهانیان نشان داد. حرکت عاشورا و شعارهای کوبنده آنروز، غیر از اثرات مذکور نشان داد که هر چند برای مدتی کوتاه، عناصر اصلاح‌طلب و محافظه‌کار در رأس جریان انقلابی قرار گیرند، و شعارهای اصلی طرح نشود، اما بالاخره موج خروشان ملت مانند سلی بنیان‌کن، راه خود را خواهد یافت و نیاز درونی‌اش را بیان خواهد کرد. راهپیمائی‌های آن دو روز اولاً تضاد عمیق مردم را با رژیم بخوبی نشان داد. ثانیاً ماهیت رژیم را از نظر مردم که "امریکائی" و وابسته بود بیان نمود. ثالثاً خط مشی مبارزه، ملت را تا سرنگونی شاه و برقراری حکومت قسط اسلامی بیان کرد. رابعاً از نظر روانی به مردم روحیه بسیار خوبی بخشید و در پیوند و استحکام جبهه درونی نقش و تاثیر بسزا داشت و خامساً منجر به عمیق‌تر شدن تضاد نظامیان مومن با رژیم شده، حماسه پرشور حمله سربازان فداکار گارد را به افسران خائن در نهارخوری گاردلشکر آفرید. و بدنبال آن جریان جدائی توده‌های نظامیان از رژیم و پیوستن آنها به صفوف مردم هر روز افزایش بیشتری یافت. حتی منع نظامیان از شرکت در راهپیمائیها، مانع از مشارکت آنها در این حرکت پرخروش نشد.

یاد راهپیمائی‌های عظیم ملت در سراسر کشور در این ایام تاسوعا و عاشورای حسینی گرامی و زنده باد و یاد مرحوم

در این روز فریاد "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی"، "این شاه امریکائی اعدام باید کرد"، "حکومت اسلامی ایجاد باید کرد"، "مرگ بر شاه، درود بر خمینی"، "انقلابی‌ترین مرد جهان است آیت‌الله خمینی... سراسر خیابان انقلاب را فراگرفت و پیام انقلاب به رژیم و جهانیان رسانده شد (همچنانکه شاه در توبه‌نامه خویش گفت).

سرمایه‌داران نشده‌است؟ آیا تصور میکنند با این روشهای غیر انقلابی میشود بر بحران بزرگ اقتصادی غلبه کرد؟ میتوان اختلاف عظیم طبقاتی را از بین برد؟ آیا شیوه حکومت علی (ع) چنین است؟ آیا فراموش کرده‌ایم که اولین برنامه حکومت علی (ع) اخذ ثروتهای نامشروع و سرمایه‌های حرام از ثروتمندان برگرداندن آنها به صاحبان اصلی‌شان بود؟ آیا در صدر برنامه‌های علی (ع) برقراری مساوات نبود آیا او نبود که در رفع اختلاف و تبعیض بین مردم حتی بر مبنای تمار خورده گرفت که چرا خرماهای خوب و بد را از هم جدا کرده است تا برخی که پول دارند از خرماهای بهتر و آنان که ندارند خرماهای بد مصرف کنند.

یکبار دیگر بر این ضرورت تأکید می‌ورزیم که برای مقابله با فشارهای روبه‌تزايد دشمن، برای حل مشکلات اجتماعی-اقتصادی مردم محکم کردن پایه‌های انقلاب و استحکام جبهه داخلی برای بسیج درست نیروهای مردمی و کسب استقلال و خودکفائی و از بین بردن ظلم و ستمگری و فقر و محرومیت راهی جز توسل به شیوه‌های انقلابی و مکتبی نیست و انقلاب با این اقدامات تداوم می‌یابد و پایگاهی نیرومند برای صدور بدست می‌آورد و جلو توطئه‌ها و رشد جریان‌های ضدانقلابی و سازشکارانه و تفرقه افکن گرفته میشود. جندی پیش رئیس دیوانعالی کشور در مصاحبه‌ای گفت که سود به سرمایه باید حذف شود، اما اکنون می‌شودیم که دولت خود سود به سرمایه را تضمین میکند! آیا این گامی به عقب و تسلیم در برابر نظام سرمایه‌داری نمی‌باشد؟

با وجودیکه زمزمه‌هایی از جانب رژیم در مردم شایعه شده بود، که رژیم قصد حمله به راهپیمائی و کشتار مردم را دارد، اما راهپیمائی با شکوه بی نظیر برگزار شد

در جهت شکست سکوت و خیزش مردم رژیم با موفقیت خایه بردا کرد و در آخر بنیادهای ۱۶ و ۱۷ شهریور که منجر به کشتار جمعه سیاه شده، و ضاد خلق و رژیم را عمیق‌تر نمود. کشتار جمعه سیاه منجر به حکومت نظامی شد، دولت آشوبی را سرنگامی، توانست مردم را قویتر دهد و ناچار با برقراری حکومت نظامی تمام آسود را که مدعی بود و مردم بخوبی نرسکش را میدانستند نقش بر آب شد. با شروع سال تحصیلی ۵۷ و گسوده شدن دانشگاهها از یکطرف، و آزاد شدن آیت‌الله‌ها از طرف دیگر، فصل جدیدی در مبارزات داخلی گسوده شد و استحکام و وحدت و آگاهی جبهه داخلی افزون‌تر گشت. کشتار بیرحمانه ۱۳ آبان و نمایش صحنی از فیلم آن در تلویزیون، مردم را سخت خشمگین ساخت و جریانات ۱۴ آبان نیز به تشکیل دولت نظامی به ریاست آدهاری انجامید.

با دو واقعه ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان مردم خوبی دریافتند که سها راه مبارزه با رژیم، مبارزه مسلحانه و درگیری است و رژیم از اتحاد و یمنج حسن تفکری در مردم سخت هراسناک بود، شاه به توبه منوسل شد، اما دیگر اثری نداشت، این جریانات همچنان در جهت عمیق‌تر شدن تضاد مردم و رژیم بین صرف و با نفوای امام دایر بر ترک خدمت در ارتش منجر به پیوستن نظامیان که دیگر بقول شاه تنها تکیه‌گاه او بودند، به صفوف ملت شد و در واقع رژیم این تکیه‌گاه خویش را نیز از دست میداد.

آغاز محرم و پیام امام خمینی مبنی بر "محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر" و دلگرمی که به مبارزین و ملت داده بودند، رژیم را بر آن داشت تا اجتماعات را ممنوع کند، که البته امام دستور تشکیل و انعقاد گسترده مجالس و نظاره‌ها را دادند و مردم نیز خود آماده شنیدن چنین کلام و سخنی بودند. اما لازم بود اینبار محرم و

عاشورا و تاسوعای حسینی شکل دیگری گیرد و بصورت رزه سیاسی مردم علیه رژیم درآید تا بتواند هم صفوف داخل را متحدتر کرده و هم عمق تضاد را به جهانیان نشان دهد. پیام آیت‌الله‌ها قافله بار وفادار امام، در روز چهارم محرم مردم را به راهپیمائی سراسری در روز تاسوعا فراخواند و خود ایشان اعلام کردند که راهپیمائی را از منزل خویش بمقصد میدان آزادی آغاز خواهند نمود. با وجودیکه زمزمه‌هایی از جانب رژیم باعث ایجاد شایعه در میان مردم شده بود که رژیم قصد حمله به راهپیمائی و کشتار مردم را دارد، اما راهپیمائی تاسوعا با شکوه بی نظیر برگزار شد، مردم با وجود آگاهی از اینکه ممکن است رژیم به ملت یورش آورد، اما انتخاب خود را کرده بودند و ساعت ۹ صبح خیابان انقلاب مملو از جمعیت بود. راهپیمائی تاسوعا با آرامش برگزار شد و دعوت برای انجام راهپیمائی روز تاسوعا در فرادای آنروز در همان مسیر نیز بعمل آمد و مردم مشتاقانه و با عزمی راسختر و روحیه‌ای نوی‌تر در راهپیمائی عاشورا نیز شرکت وسیع و گسترده نمودند.

امروز در مقابل همه کشورهای که بخواهند به ماتعدی کنند قیام خواهیم کرد و ملت ما با قدرت اسلامی، با قوای نظامی و انتظامی، با مجاهدین اسلام و با همه قدرتهای مسلح و غیر مسلح با هم هستند و کسی نمیتواند به این مملکت تعدی کند. (امام خمینی)

“ مردم و طرح توزیع ارزاق عمومی ”

در بی اعلام اجرای طرح توزیع مواد ضروری از جانب مسئولین امر، برآن شدید با مصاحبه‌ای با مردم در این زمینه بعمل آوریم. بارها اعلام کرده‌ایم و در موارد گذشته بیان کردیم که دولت و مسئولین از ابتدای انقلاب مباحث با ارائه طرحهای انقلابی، به مبارزه جدی با سرمایه‌داری وابسته در امر تولید، ورود کالا بپردازند و مردم را در جهت این مبارزه انقلابی بسج نمایند. همواره براین اعتقاد بوده و هستیم که زمانی که سیستم سرمایه‌داری وابسته و این‌زوالوصفان بر روابط اقتصادی - بازرگانی مردم مسلط باشد باید انتظار همه‌نوع مشکلات اقتصادی را داشت و مبارزه ضد استعماری را در رابطه با تنگنایک یا مبارزه ضد استعماری دانست و این مهم را تنها در سایه بسج اصولی مردم برای درهم کوبیدن مواضع سرمایه‌داری وابسته اعلام کردیم.

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی را در این زمینه، در باره ملی کردن تجارت خارجی همواره تأکید کرده‌ایم. در امر تولید و مبارزه با صنایع مونتاز و افزایش تولید، به صنایع دستی و کارگاههای کوچک راه‌آه‌ل، اعلام کرده‌ایم. تا زمانی که در روابط تولیدی سرمایه‌داران وابسته بکطرف معادله باشد، انتظار استقلال بیپهوه است. بدون شک تنها زمانیکه از مرحله تولید تا توزیع و یا ورود کالا تا توزیع آن در اختیار این‌زوالو صفتان قراردارد، تورم، احتکار، بنگاری و بسیاری مشکلات اقتصادی دیگر را در پی خواهد داشت و انقلاب تنها زمانی تداوم خواهد داشت و از شر این دشمنان خود راحت خواهد شد، که در سایه یک بسج عمومی و سپردن کار به شوراها و اوقی مردمی به مبارزه جدی و اصولی با آنها بپردازد. زمانی که یک‌کالا از مرحله تولید تا توزیع، در اختیار شوراها و کارگری و شوراها توزیعی استان و بترتیب مناطق و محلات باشد، و در تمام این شوراها مردم خود نقش اصلی را داشتند و هنگامیکه ورود کالا در اختیار شورائی مشکل از نیروهای آگاه و مؤمن به انقلاب قرار گرفت و همچنانکه قانون اساسی تصریح‌دارد در اختیار دولت قرار و امر توزیع کالاهای وارداتی به شوراها توزیعی تأمیرده و واگذارشد، میتوان انتظار موفقیت داشت و امیدوار به خلع بد سرمایه داری وابسته بود.

متأسفانه مسئولین امر تا کنون به این مهم توجه‌نداشته و یا اجرای سیاستهای سازشکارانه در جهت حمایت از سرمایه‌داران از تحقق خواست مردم جلوگیری و ممانعت بعمل آورده‌اند. در شرایط کنونی و با توجه به شرکت وسیع مردم در مبارزه با امپریالیسم و شرکت هم‌جانانه در دفاع از انقلاب و مکتب و استقلال، یکبار دیگر ضرورت اهمیت مشارکت مردم در این امور مطرح گردید. خبر اجرای طرح توزیعی ارزاق عمومی توسط دولت، خبری مسرت‌بخش بود بخصوص که در این شرایط ضد انقلاب برای ناامید کردن مردم و ایجاد ناراضی در مردم نسبت به جنگ، قیمت اجناس را به ارقام سرسام‌آوری رسانده‌است. ما از اجرای این طرح استقبال کرده، و با توجه به رهنمودهای فوق هرچند این طرح را کامل و اساسی نمیدانیم اما قدمی در این راه تلقی کرده‌ایم از مسئولین میخواهیم با قاطعیت این مبارزه را بیگیری نمایند. و بدانند که تنها مردم میتوانند در این مبارزه عامل و تکیه‌گاه اصلی باشند و شوراها و محلات و مساجد نقش اساسی خواهند داشت.

در ردیل نظریات مردم را در مورد اجرای این طرح و مشکلات آن از دیدگاه آنان به نظران میرسانیم، امید که راهگشای عمل باشد:

با برادر رضا ساعتی کارمند بانک صادرات گفتگوی پیرامون طرح توزیع مواد غذایی داشتیم که می‌آوریم:

س - نظر شما در باره این طرح چیست؟

ج - طرح جیره‌بندی بسیار لازم و مناسب بوده‌اما تنها اشکالی که بنظر من به این طرح وارد است، مربوط به کادر خدمات بانکی است که محدود می‌باشد. بهتر بود پیشنهاد میکردند تعدادی از کسانی که مایلند در این خدمت سهم باشند کمک کرده و در جهت راه انداختن کار مردم و

سربرتن شدن اجرای طرح قرار میگرفتند. س - آیا فکر میکنید که این طرح میتواند دست واسطه‌ها را کوتاه کند یا نه؟

ج - این طرح تا حدی خوب است و میتواند دست واسطه‌ها را کوتاه کند، اما کافی نیست بيشتهاد من این است که برای کوتاه‌شدن دست واسطه‌ها و سرمایه‌داران، همانطور که در قانون اساسی نیز داریم، بازرگانی خارجی ملی گردیده، و در اختیار دولت قرارگیرد. در این صورت من خیلی خوشبین هستم.

س - بنظر شما باید این طرح شامل چه موادی باشد؟

ج - مواد اصلی که ما محتاج عمومی مردم را تشکیل میدهد که میتواند شامل قند، چای، شکر، برنج، ارزاق عمومی و بطور کلی مواد سوختنی که دائماً مردم با آنها سروکار دارند.

س - در مورد چگونگی توزیع این ارزاق چه پیشنهادی دارید؟

ج - در محلات، از فروشگاههای تعاونی که وجود دارد استفاده شده و با تسهیلاتی که دارند بتوانند کار را بنحو مطلوبی انجام دهند. با شرکت و کمک اهالی محل نیز میتوان کار را سریعتر به‌انجام رسانید.

س - نقش شوراها و محلی در این رابطه چگونه میتواند باشد؟

ج - بسیار زیاد است، و خیلی مؤثر است چون وقتی کار بدست خود مردم باشد بهتر انجام خواهد شد.

س - پیشنهاد شما برای بهتر شدن این طرح چیست؟

ج - همانطوریکه در سوال اول پاسخ دادم، برای بهتر انجام شدن این کار میتوان از مردم و اهالی محل کمک گرفت و نظارت آنها را در این زمینه عملی ساخت. تا بیکم خود مردم این طرح صورت گیرد.

مباحثه با کاسب محل - حاج خانم - س - نظر شما راجع به این طرح چیست؟

ج - طرح جیره‌بندی، این طور که دولت پیش گرفته است، خوب است. طوری نیست که یک نفر نداشته باشد و دیگری انبار کند. س - بنظر شما اشکالات این طرح چیست؟

ج - برای بولداری این طرح اشکال دارد چرا که کفایت آنها را نمی‌دهد. اما این طرح برای طبقات پائین خوب است. تنها مسأله‌ای که باید در نظر گرفته شود، فاصله زمانی برای دریافت اجناس است که نباید مانند نفت باشد، گاهی می‌گویند هر ۱۵ روز یکبار و گاهی ۲۰ روز یکبار اگر به این شکل باشد، مشکل ایجاد خواهد کرد و باید با این موضوع جدی برخورد کنند.

س - فکر میکنید برای جلوگیری از مشکلات توزیع جگر باید کرد؟

ج - باید کارها به کسی واگذار شود که آرآن کار سررشته‌داشته‌اند. یعنی کاسب محل میداند که چگونه باید اجناس بین مشتریان تقسیم شود.

س - اینکه میگویند بعضی از کاسبها احتکار میکنند درست است یا خیر؟

ج - طوری به کاسب سود برسانند که احتکار وجود نداشته باشد. اگر سود عادلانه به کاسب بدهند و قیمت تمام اجناس را روی آن بنویسند، اگر بومانی یک ریال برای کاسب نماند، کاسب احتکار خواهد کرد و آنرا گرانتر می‌فروشد.

س - فکر میکنید که با این طرح کاسبها دیگر احتکار نمیکند؟

ج - اگر منافع عادلانه‌باشد و جنس با اندازه به کاسب بدهند هیچوقت احتکار نمیکند.

مباحثه با کاسب محل - حاج خانم - س - نظر شما چیست؟

ج - مقدارش هنوز مشخص نیست ولی قدر مسلم است که دولت اندازه‌ی نیاز یک خانواده تقریباً میدهد منتهی مسأله صرفه‌جویی باید اجرا شود و از افراط جلوگیری شود و مردم بدانند که شرایط جنگی است و ما با مشکلات زیادی روبرو هستیم و این کار یک مسأله اخلاقی و اجتماعی است.

مباحثه با آقای سید حسن موسوی نژاد دریائی.

س - نظرتان راجع به طرح جیره‌بندی چیست؟

ج - نظر من این است که اندازه‌ی کارتی که بخش میکنند به همان اندازه به کاسب محل جنس بدهند.

کنگره 'فئودالها' برای بررسی "مشکل کشاورزی ایران!!"

بقیه از صفحه ۱

اموالی است که آنان از حاصل دسترنج و خون دل کشاورزان مستضعف، از آن خود کرده‌اند.

اکنون این آقایان و حامیان آنها تمامی فشار و تبلیغات خود را براین اساس استوار کرده‌اند که بنحوی از اجرای طرح اصلاحات ارضی توسط هیئت‌های ۷ نفره و مسؤلین دولتی است که همچنان با قاطعیت به اجرای طرح همت گمارند و تلاشها و جنجالهای فئودالها و مرتجعین حامی آنها، تا ثیری در حمایت آنها از امر اصلاحات ارضی و شوراها و کشاورزی و کج ظالمانه گذشته را برپا نگاهدارند، و به همین دلیل سعی دارند با عنوان کردن مسائلی واهی چون نابودی کشاورزی! از بین رفتن خودکفائی کشاورزی! و ناراضیاتی کشاورزان! و طرح

امپریالیستی شعله این آتش را روشن نگاه

۳ - رسوا ساختن چهره‌های ضدانقلاب طرفداران بختیار و عناصری که مایه‌های تردید و دلسردی از مبارزه را تبلیغ می‌کنند و سعی در مخدوش کردن چهره انقلاب می‌ورزند و انواع لیبرالهای مزدور، وابسته و سازشکار و بررسی‌نقد تحلیل‌های غلط گروههایی که با محور قرار دادن گروه مرتب دم از آزادی می‌زنند و با تحلیل محوری عملاً در تضعیف رهبری امام خمینی و انقلاب می‌گوشند و تضاد اصلی را بغراموسی سپرده‌اند.

با توجه به شرایط خارج کشور، کار اساسی برادران و خواهران در رابطه با دشمن، بایستی افشای توطئه‌های امپریالیسم و ماهیت خونخوار آن باشد.

وظایف مبرم برادران و خواهران دانشجوی خارج از کشور

در شرایط کنونی

بقیه از صفحه ۹

صرفی و سرمایه‌داری در محیط خارج که رشد جریانهای روشنفکرانه را تقویت میکند در عین کار روی مسائل ایدئولوژیک بایستی برخورد جدی و قاطعانه با مسأله تصحیح خلعت‌ها و رفتار شود و باید توجه داشت که نابودی هم‌جانانه مظاهر شرک‌آلود نیازمند توجه و بی‌گیری و فرار گرفتن مداوم در جریان انتقاد از خود صادقانه میباشد.

ب: در زمینه سازمان‌دهی و تشکل: نبود و یا نقص سازماندهی و تشکل منظم در خارج از کشور موجبات تشتت و تداخل امور و تکرار بیپهوه اشتباهات و تلفات میشود. برادران و خواهران بایستی با بوجود آوردن یک تشکل عمومی از تمامی مبارزان مسلمانی که به انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام معتقدند و با سازماندهی منظم آنان در مبارزه علیه امپریالیسم رسالت خود را انجام دهند. کارهای فردی و مقطعی طبیعتاً نمی‌تواند اثری داشته و کاری از پیش برود. در این تشکل و سازماندهی نباید راهی برای ورود افراد وابسته به جریانان سازشکارانه و غیرانقلابی باشد. این تشکل بایستی بتواند با پرهیز از تلف شدن نیروها، ایجاد مناسبات

۴ - ارتباط دائمی با داخل کشور از طرق مطمئن و موق و کسب‌خبرهای صحیح از آن کاتالها برای مواجهه با مسائل: در این مورد باید توجه شود که منابع خبری موق باشند و در خبر و شایعاتی که در خارج مطرح میشود تا از چند کانال مطمئن شنیده نشود و در آن مورد تحقیق بعمل نیاید، نایبستی اقدامات خاصی صورت گیرد. ضد انقلاب و عناصر وابسته از این طریق می‌توانند ضربات بزرگی وارد آورند.

۵ - ارتباط با دانشجویان کشورهای منطقه و کشورهای مسلمان و ملل محروم و جنبش‌های آزادی‌بخش، برای ترویج انقلاب اسلامی و رشد افکار و اندیشه‌های آنان و انتقال تجربیات در این زمینه: در این مورد تماس با دانشجویان عرب و کشورهای مرتجع در منطقه که هسته‌های مقاومت و خیزش‌های مردمی در آن در حال شکل گرفتن است، جهت ابلاغ اندیشه‌های انقلابی مکتبی و خارج کردن آنان از این تصور غلط که انقلاب اسلامی ایران ضد - عربی است.

۶ - روشن کردن اذهان عمومی و انبات حقانیت موضع ایران در مقابل تهاجم نظامی رژیم بعثی عراق و فشار بر مجامع بین‌المللی البته نه برای ترتیب اثر دادن. بلکه برای افشای چهره دروغین چنین محافل و مجامع بین‌المللی.

بانولید هر چه بیشتر و مصرف هر چه کمتر دین خود را به دلاوران حاضر در جبهه نبرد با آمریکا و عراق ادا کنیم و زندگی مصرفی تحمیل شده از فرهنگ آمریکائی را ریشه کن کنیم

نقش برادران عرب خوزستانی در دفع تجاوز

بقیه از صفحه ۱

یست، مردم را در بند اسارت فکری و جسمی نگاهداشتند. در کودتای ۲۸ مرداد رژیم شاه به فرمان استعمار برای جلوگیری از نفوذ و انحراف انقلابات و قیامهای برادران عرب مسلمان کشورهای عربی و بویژه در مصر و

بلندکوههای استعمار و حکومتهای مرتجع عرب هم متقابلاً احساسات ضدایرانی و ضدشعبی را در بین برادران عرب در کشورهای عربی شعله ور می ساختند. اتحاد پناه با اسرائیل و حمایتهای مادی و معنوی وی از صهیونیستها بر سواطن عربهای ساده



برای جلوگیری از ایجاد علاقه و وحدت بین مسلمانان و همبستگی بین نهضت‌های مردمی منطقه، برنامه تبلیغاتی گسترده‌ای را برای ایجاد نفایق و دشمنی بین عرب و ایرانی آغاز کرد و تا آخر عمر حکومت خود ادامه داد. رژیم شاه، عربها را مردمی معرفی کرد که چشم به خاک و سرزمین ما دوخته‌اند و می‌خواهند ایران را مستعمره خود کنند و بر اختلافات بین شیعه و سنی دامن زد و احساسات بیمارگونه ملت‌پرستی را در بین مردم و بویژه نظامیان و کادری ادارات و قشرهای متوسط جامعه تقویت کرد.

نسبت به ایرانیها افزود و هجوم نظامی شاه به ظفارانرا بیشتر تقویت کرد. انقلاب اسلامی ایران این سیاستهای خائنانه را بر باد داد فصل نوینی در زندگی ملل عرب و غیرعرب مسلمان گشود و راهرا برای وحدت مسلمین هموار ساخت. توده‌های مسلمان از عرب و غیرعرب با آرمانهای انقلابی ما آشنا شدند و دانستند که غیرعرب تبلیغات زهرآگین امپریالیستها محرکها احساسات ناسیونالیستی و ملت پرستی نیست، بلکه ملت ایران اسلام و عدالت و برادری و تساوی را انگیزه مبارزه

شهادت امام سجاد

" فسح بحمد ربك و كن من الساجدين پس تسبیح كن به سیاس پروردگار خویش را و باش از سجده كنندگان

قانون حرکت ، از قوانین ثابت و لایتنبر نظام حاکم بر جهان وجود است ، هنگامی که پدیده‌ای در جهت ارتقا و رشد محرک می‌شود ، هیچگاه نباید انتظار آنرا داشت که روزی این حرکت بسراید و یا اینکه برای مدتی ولو کوتاه متوقف شود . حرکت اعتراض‌گونه و بنیادی امام حسین بن علی ، حرکتی است مستمر ، در طول تاریخ ، چنانکه خود قیام عاشورا ، ادامه قیامهای پیشین بر علیه ظلم و استکبار بود پس از حسین هم ، همواره بر اثر ستم و استعمار قیام و انقلاب برپا گردیده ، پس حرکت توقف‌ناپذیر است ، چرا که بشریت متعهد به حرکت و پیشروی است و او را چاره و گریزی نیست ، قیام خونین کربلاگرچه سرکوب شد اما سبب نگردید تا این سرکوب و شکست کمی بر کیفیت و انگیزه‌های والای آن اثر گذارد .

شرایط رسانیدن پیام در دوران اختناق بزرگی آبروی بس شکل و سخت می‌بود . امام سجاد که از هرگونه امکانات تبلیغی و ترویجی محروم گردیده بود با ابداع و خلافت خاص خود ، شعارهای اعتراض‌گونه را در قالب حمد و دعا به جامعه زبر سلطه استبداد منتقل می‌نمود . نیايش ، بُدجدائی ناپذیر شخصیت امام سجاد است ، نیايشی که نه تخدیر کننده است و نه از سر ناچاری بلکه حرکتی زاینده و رشد دهنده میباشد . نیايش لازمه وجودی همه موحدین حامد و ساینشگر است و امام که سرآمده‌ه حامدان و ستایش‌کنندگان ذات مطلق است ، دمی از این مهم غافل نیست . و انتقاص الباطل و اذلاله ، و نصره الحق و اعزازه . ما را توفیق ده تا باطل را پست گردانیم و یاری کننده حق باشیم و بزرگش داریم . امام که وارث جامعه‌ای پرتشتت و آلوده به شرک طبقاتی است ، همواره از تفرقه‌ها و تیرگیها رنج میبرد ؛ خدایا مرا همچون پرهیزکاران بر آن دار تا آتش فتنه‌ها را خاموش کنم و گروههای متفرق را گردآورم و تیرگیها را به صفا تبدیل کنم ، نیکی را بین جماعت همهگیر کنم و حق را بازگویم . حضرت سجاد در بطن دعا‌های اعتراض‌گونه خویش به جامعه متوهم که استبداد یزیدی حاکم بر آن است می‌رساند که حکومت عدلی در کار نیست ، مردم پراکنده‌اند و مستضعفان بی‌پناه ، از مردم گذشته را زنده بدارند و یا حراست از اسلام و سنت ، در نشر حقیقت و عدالت کوشش ورزند . امام پس از گذران دوران ۳۵ ساله ممکن ، این مهم را عهده‌دار شده به انجام رسانید ، با توجه به این موضوع که در ماه شهادت و انقلاب - محرم - به شهادت رسید .

قرار داده ، ایران را جزئی از وطن بزرگ اسلامی و جامعه برادر بشری میشارد . این بعد از انقلاب اسلامی ایران برای استعمار سخت خطرناک بوده و هست ، زیرا همه حجابها و سدها و سواطن‌ها و کینه و دشمنی‌هایی را که پدید آورده بودند ، نابود می‌کند و راهرا برای نفوذ و گسترش انقلاب در سراسر دنیای اسلام باز می‌نماید . بهمین جهت بلندکوههای استعمار و دولت‌های مرتجع عرب و مزدوران امپریالیسم در داخل ایران و عوامل رژیم شاه سابق مجدداً با تمام قوا کوشیدند انقلاب ما را نزد عربها "ملی" معرفی کرده ، وانمود کنند که ایرانیها قصد تسلط بر کشورهای عربی را دارند ، و انقلابشان اسلامی نیست

و انگیزه‌های نادرست و تحمیلی ملت‌پرستی و ضدعربی گردیده و سبازیس برادران ارشی ما را در صفوف ملیونی مبارزان مسلمان ادغام کرده است بطوریکه امروز شاهد حماسه‌آفرینی‌های سربازان و افسران هستیم که انگیزه اصلی‌شان دفاع از مکتب و استقرار حکومت اسلامی و جامعه توحیدی نه‌فقط در ایران که در سراسر جهان اسلام است .

اما نباید از این خصلت غافل مانیم که امپریالیسم و وابستگی بدان از هیچ کوششی برای ایجاد نفایق و اختلاف صرفنظر نخواهند کرد .

بعد از پیروزی انقلاب سیاستهای لیبرالی و نادرست دولت در برابر ساله

هیچکس به اندازه هموطنان عرب ما در خوزستان قادر به شناسایی جاسوسان نیست. هیچکس به اندازه عشایر رنج‌دیده و ستمکشیده عرب در خوزستان نمی‌تواند در راه دشمن دام بگسترده و رزمندگان ما را در پشت جبهه دشمن هدایت کند.

و در داخل ایران هم بتحریر احساسات ملت‌پرستی پرداختند و تلاش کردند که ملت و ایرانی و ایران پرستی را در برابر ایمان و عشق به اسلام و مکتب قرار دهند که خوشبختانه موفقیتی بدست نیاوردند و حتی در مساعدترین نهاد که ارتش باشد ، روز بروز انگیزه‌های مکتبی جایگزین احساسات

اتوام ، در ایجاد سواطن و سواطن‌فاهم و تفرقه بین برادران کرد و عرب و ترکمن و سایر برادران مسلمان ایرانی بسیار موثر افتاد و آنهمه مشکلات و مایعات بوجود آورد که هنوز هم آثار و عوایب آن دامنگیر کشور و انقلاب است . برادران عرب ما در خوزستان هم از این سیاستهای نادرست و استعمارزده

بی‌نصیب نماندند ، بخصوص که آنان از دو طرف در فشار بودند ، یکطرف یعنی‌های عراق که تبلیغات ضدانقلابی و ضدایرانی می‌کردند و بر کوره احساسات ملت‌پرستی و قومیت عرب می‌دمیدند و یکطرف‌ملی‌گرایان لیبالی که با آنان به خشونت و کینه رفتار می‌کردند . برادران غیرعرب احساسات حصانه نسبت به عربها می‌گاستند . دوران استانداری تیمسار لیبرال ، تجربه دردناک و تلخی بود که متأسفانه مسئولان وزمامداران کشور خبلی دیر به فکر چاره آن افتادند . آرزوها که هشدارهای بی‌دری افراد دل‌سوز و برادران عرب و کارگران و مردم رنج‌دیده خوزستان به دولتمردان و دیگر مسئولان در شورای انقلاب و دفتر امام بی‌حساب می‌ماند ، پیش‌بینی عواقب سیاستهای نادرست تیمسار دشوار نبود . ناآگاهان و معرضان در آرزوها سعی داشتند از او یک قهرمان بسازند و او می‌کوشید راه زمامداری بر کشور و تسلط بر انقلاب را از طریق سرکوب غیرمنطقی برادران عرب و ایجاد اختلاف بین عرب و فارس و با تقویت شوخ ساواکی و مزدور هموار سازد . او بدر کینه در دل مردم می‌گاشت و امام را نسبت به انقلاب و دولت مرکزی بدبین می‌ساخت . مزدوران یعنی و سازمانهای مخفی وابسته به بعث عراق از این سیاست نادرست بهره فراوان بردند و در عوض عرضه بر برادران مومن عرب ما که وفادار به انقلاب بودند تنگ و تنگ‌تر میشد ، آنرا از همه

تشکل مردم در شوراهای محلات گامی موثر در...

بقیه از صفحه ۱

در حال تحقق است . شوراهای محلی که بستر اصلی نظام اسلامی است ، از همان ابتدای پیروزی مرحله‌ای انقلاب از توصیه‌های امام در پاریس و یکی از خواسته‌های اصلی و بنیادی مردم ، آیت‌الله طالقانی و نیروهای مکتبی بوده است . تداوم انقلاب در خط‌اصیل مکتب زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که نیروهای اصیل انقلاب و نگاه‌بانه‌های آن ، سکان کشتی انقلاب را بدست گیرند و با ورودشان به جمع محل و مبارزه ، تداوم بخش آن از همان ابتدا اعتقاد بر این بود که تحقق نظام شورائی همراه با وجود یک رهبری اصیل و مکتبی ، تنها نظام مکتبی جایگزین بجای نظام شاهنشاهی و استبدادی خواهد بود ، و بر این اساس بارها و بارها از آیت‌الله طالقانی ، توده‌های مردم و بسیاری نیروها این ضرورت مطرح گردید . روی آن یافتاریهای بسیاری شد . اما مسئولین امر در دولت موقت و شورای انقلاب و دیگر جریانات محافظه‌کار و لیبرال بطرق گوناگون شوراهای مردمی را تخطئه کردند و آنرا عامل اخلاق در امور برنامه‌ریزیهای دولت دانستند . آنان بر اساس پیش‌خود که نقش توده‌ها و قدرت مردم در آن جایی ندارد ، همواره کوشیدند تا با هر عنوان و وسیله‌ای در برابر تشکیل شوراهای مردمی جلوگیری بعمل آورند و آنرا از محتوی خالی سازند برای مثال در برابر تشکیل شوراهای کارگری مقاومت‌های بسیاری شدو گاهی تحت این عنوان که شوراهای در امر مدیریت کارخانه دخالت میکنند ، و چون تخصص ندارند باعث رکود و اخلاق در تولید خواهند گشت و گاهی باالفاظی مانند شورایی‌سورا مالیده و سعی در خدشه‌دار نمودن اصالت آن کردند ، گرچه در عمل موفقیتی حاصل نشدو یا مسئولین وزارت کشور در دولت موقت و دیگر مسئولین آن ، همواره با بهانه‌های مختلف از تشکیل شوراهای شهری و منطقه‌ای طفره رفتندو بسیاری وقت‌های گرانبهارا صرفاً روی تددون نامه‌ها و قوانین شوراهای شهری صرف نمودند کالبته هیچیک از آنها عملی نشد . در برابر چنین جریان ضد شورائی تنها نیروهای مؤمن به انقلاب و نهادهای انقلابی مانند سپاه و بسیج و جهاد سازندگی بودند که با درک ضرورت تحقق حاکمیت مستضعفین و توده‌های مردم ، و پشتیبانی مستمر امام امت از آنان همواره در

محور تشکل مردم ، گامی مؤثر را در جهت بسیج توده‌ها و تشکل نیروهای اصیل انقلاب برداشتند ، که با اطمینان میتوان گفت این تلاشها و در نتیجه ورود مردم به صحنه عمل و مبارزه متشکل بر علیه امپریالیسم یکی از عوامل اصلی شکست توطئه‌های امپریالیسم آمریکا در به سازش کشاندن انقلاب اسلامی بوده است چرا که بارها و بارها شاهد بودیم که شیطان بزرگ تا آستانه سازش و مصالحه توسط جریانات سازشکار و لیبرال پیش‌آمد و این سد و مانع مستحکم امام و توده‌های مردم بود که توطئه‌های آنرا خنثی ساخت و ماهیت نیروهای لیبرال و محافظه‌کار را افشا نمود . که بطور قطع نیز وجود امام قاطع و سازش ناپذیر و تلاشهای بی‌سپاری از نیروها و عناصر مؤمن به انقلاب و معتقد به خط امام که تحقق بخش جریان اصیل انقلاب در خط مبارزه با شیطان بزرگ میباشد ، علل اصلی آغاز حملات اصلی امپریالیسم بر علیه انقلاب بوده است . توطئه‌ها و حملات خصمانه‌ای که از جمله نظامی طیساً آغاز شد و در شرایط کنونی توسط رژیم مزدور عراق ادامه مییابد . توطئه‌هایی که هدفش نابودی و سرکوب چنین جریان اصلی است که امام امت رهبری آنرا عهده داشته و نیروهای انقلاب با زورناستین و انرژی بی‌شماران می‌باشند . تداوم جنگ در شکل توده‌ای آن و گسترش جبهه‌های جنگ با امپریالیسم در تمام سطوح و نقاط کشور زمینه‌های مساعدی را برای رشد و اعتلای جنبش انقلابی خلق مسلمان بوجود آورده است ، در چنین شرایطی توده‌ها با تشکل های اصلی که بر اساس ضرورت‌های فعلی در حال شکل گرفتن میباشد ، خواهند توانست حرکتی را آغازگر باشند که نهایتاً به حاکمیت آنان بر سرنوششان باشد .

در شرایط جنگ تحمیلی کنونی که جبهه‌های جنگ با امپریالیسم به متن توده‌ها و شوراهای محلی گسترش یافته است ، کمبود ارزاق و فشارهای اقتصادی ، کمبود سوخت و دیگر احتیاجات روزمره مردم ، زمینه دیگری شده است که هرچه بیشتر توده‌ها با تشکل در شوراهای امور مربوط به زندگی خویشرا عهده گیرند ، زیر از طریق کنترل و فروش ارزاق عمومی توسط شوراهای اولاً دست محتکران و گران‌فروشان فرصت طلب را کوتاه خواهند کرد و ثانیاً زمینه‌ای خواهد شد که توده‌ها پایبند هم با مشارکت در برنامه‌های عمومی ، با ارتباطهای نزدیک پیوندهای عمیقتری که منبای رشد و اعتلای جنبش خلق میباشد ایجاد نمایند . اما تداوم چنین پیوندی و تحقق اهداف اصیل انقلاب در ایجاد شوراهای اصیل و مردمی و محتوی مکتبی بطور قطع با برنامه های

بخش و فروش ارزاق و کنترل آن انجام خواهد گرفت ، بلکه تحقق چنین محتوایی با برنامه‌های کاملتر و محتوایی‌تر صورت خواهد پذیرفت و در نهایت مقیوم واقعی شورا را در عمل پیاده خواهد کرد بر این اساس شوراهای محلی باید سعی نمایند جهت گیری برنامه‌های خود را بسوی بکارگیری اصول زیر قرار دهند : ۱- اعضاء شوراهای محلات بایستی در ابتدا برنامه‌های اصلی شورا را برای خود روشن کنند که این برنامه بترتیب زیر میباشد : الف - دست گرفتن ، کنترل ، بخش و فروش ارزاق عمومی ب - تشکل جوانان محل حول محور شورا و بکارگیری نیروی آنان در برنامه‌های گوناگون بسیجی و عمومی ج - بالا بردن روحیه زرمی مردم و عقن بخشدن به تضاد بین خلق و امپریالیسم . د - بالا بردن بیشتر و آگاهی اسلامی - سیاسی مردم ه - حل مشکلات عمومی مردم از طریق همکاری با شهرداری و نهادهای انقلاب . ۲- انتخاب نیروی محل بعنوان پایگاه و روابط عمومی شورا برای تماس با مردم و تشکیل جلسات . ۳- تقسیم کار بین اعضاء شورا براساس برنامه‌های یاد شده و ایجاد یک تشکیلات ساده ، بدین ترتیب که زیر نظر شورا های بخش ارزاق عمومی ، فرهنگی بسیجی و بوجود آیدو جوانان محل در این کمیته‌ها شروع بکارکنند ۴- تشکیل جلسات هفتگی با شرکت مردم محل و ارائه گزارش کار و فعالیت‌های شورا به مردم و تبدیل این جلسات به جلسات بحث و گفتگو ۴- تشکیل جلسات هفتگی از مردم محل و ارائه گزارش کار و فعالیت‌های شورا به مردم و تبدیل این جلسات به جلسات بحث و گفتگو ۵- شروع برنامه‌های بسیج و انتظامات در محل و بکارگیری نیروهای جوان محل در تشکل هسته‌های مقاومت ۲۲ نفره یا همکاری سازمان بسیج مستضعفین . ۶- بکارگیری رهنمودهای ستاد بسیج خدمات عمومی محله بمنظور مقابله با شرایط عمومی که توسط ستاد بسیج خدمات عمومی منتشر شده است . ۷- آموزش مکتبی و اساسی برای اعضاء شورا و جوانان و مردم محل

با خلع ید از سر مایه داری وابسته و تشویق و حمایت از صنایع دستی و ملی ، جنگ با امپریالیسم را در بعد اقتصادی و صنعتی بخشیم .

بقیه از صفحه ۱

حاکم بر خود است، در غیر این صورت، یعنی اگر نتواند با یک گوشه سخت، فشاری سخت بر تاروپود و پوسته و قالب خویش وارد آورد، محکوم به توقف و اضحلال و برگ و مستحیل شدن در پدیده‌های دیگر است. پس انقلاب راهگشای پدیده بسوی مراحل عالی‌تر حیات است. انقلاب بندها و پوسته‌های تنگ را پاره می‌کند و امکان می‌دهد تا استعداد های تازه‌ای فعلیت یابند و حرکت در مسیر تکاملی خود ادامه یابد. انقلاب نشانه آزاد شدن پدیده از زندانی است که برای خود می‌سازد، با انقلاب یک پوسته و ظرف و یک سلسله روابط و مناسبات از بین می‌رود و شکل و مناسبات تازه‌ای که مسلماً ظرفیت بیشتری برای تحول‌پذیری و پذیرش استعدادها و فعلیت‌های جدید را دارد، جایگزین می‌شود این شکل و روابط خود پس از چندی که از رشد و تحول پدیده گذشت، به نوبه خود تنگ و ناراض می‌گردد و بازدارنده حرکت تکاملی و فعلیت قوای تازه درون پدیده می‌شود. در حقیقت عاملی که یک بار پدیده را رهائی بخشد، بعد از چندی به ضد خود تبدیل می‌شود. ارزش و اعتبار هر قالب و مناسباتی مربوط به اینست که تا چه اندازه و تا چه وقت تسهیل کننده حرکت جوهری پدیده است. تا وقتی این مناسبات و اشکال ظرفیت تحول‌پذیری دارد، انقلاب ضرورت ندارد و حتی زمینه وقوع هم ندارد. ضرورت انقلاب و دگرگونی وقتی احساس می‌شود که ظرفیت نظام و روابط پیشین به انتها رسیده است، پیش از آن هر کوششی برای ایجاد انقلاب به نتیجه نمی‌رسد و بمثابة آب در هاون کوبیدن یا مشت بر سندان کوفتن است. امام علی این نوع تلاشهای زودرس و بی‌بهره را نفی و عاملین آنها سرزنش و نصیحت می‌نماید که تا شرایط و ضرورت‌های یک تحول انقلابی فرا نرسیده برای ایجاد آن تعجیل نکنند. این نوع گرایش و عمل را در اصطلاح سیاسی امروز "چپ‌روی" گویند، یعنی فرد یا گروهی شعاری را طرح و خواستار وقوع تحولی باشند که هنوز ضرورت‌های عینی آن تحقق نیافته است. به عبارت دیگر تا وقتی مناسبات و روابط و قالب‌های پیشین از قدرت انعطاف و انبساط و از ظرفیت تحول‌پذیری برخوردارند، دعوت به نابودی و اضحلال کامل آن روابط و قالب‌ها، بدون جواب می‌ماند و انعکاس مثبت در میان مردم نخواهد داشت، خواست بی‌موقعی است که به ثمر نمی‌رسد و اگر هم چیزی بدست آید، "مسلماً" آن نیست که آرزو شده بود "و مجتنباً لثمره لغیر وقت ایناعمال کالذراع بغیر ارضه"

هر گس میوه را در غیر وقت رسیدن بچیند، مانند کسی است که در زمین غیر زراعت کند. مانند همیشه، امام تعبیری زیبا و پرمعنا و حکیمانه دارد. در تلاش بی‌موقع برای انقلاب ممکن است حادثه‌ای رخ دهد و چیزی ببار آید، اما آن میوه

در راست روی یک نوع محافظه‌کاری نهفته است، چون ضرورت تحول قبل از وقوع آن ابتدا بوسیله افرادی احساس می‌شود که آگاهی و حساسیت بیشتری داشته - از وابستگی‌ها و حجابها آزادترند.

رسیده انقلاب نیست که نصیب مردم شود، بلکه هر چه هست پدرد خودی نمی‌خورد و "دیگران" از آن نصیب خواهند برد. عکس این حالت که کسی ضرورت تحول را درک نکند و به آن پاسخ مثبت ندهد و به انقلاب نپیوندد و یا در برابر آن مقاومت نشان داده مانع ایجاد کند و همچنان به روابط و مناسبات و قالب‌هایی که عمر آنها

بسر رسیده پای‌بند بماند و از آنها دفاع کند، "راست‌روی" نامیده می‌شود. در راست روی بمعنای مصطلح امروز، شخصی یا جریان اجتماعی بجای درک ضرورت تحول و اقدام برای شکستن بن‌بست‌ها و تلاش برای از میان برداشتن موانع به ثبات و استحکام ظاهری روابط و قالب‌ها استناد می‌کند و آنها نشانه اعتبار و حقانیت می‌گیرد. در راست‌روی یک نوع محافظه‌کاری نهفته است چون ضرورت تحول قبل از وقوع آن ابتدا بوسیله افرادی احساس می‌شود که آگاهی و حساسیت بیشتری داشته، از وابستگی‌ها

دارد، اما غایب است و یک مومن واقعی باید به این قسمت (غیب) هم ایمان داشته باشد والا نمی‌تواند به استقبال آن برود، نتیجه ایمان به غیب، آمادگی و استقبال از تحولات تکاملی تاریخ است. کسیکه به یکی از بهترین مصادیق غیب یعنی آخرت ایمان دارد، خود را آماده می‌کند تا نقشی مثبت و موضعی درست و خدایسندانه در آن تحول بدست آورد، و کسیکه به این غیب باور ندارد، بی‌شک آمادگی و صلاحیت لازم را هم بدست نمی‌آورد. مصداق دیگر غیب چنانچه از

پدیده و نفی تغییراتی است که در محتوا رخ می‌دهد، اگرچه جدا کردن محتوا و شکل به‌هیچوجه درست نیست و تغییر در کل ساختمان پدیده رخ میدهد. با توجه به مباحثی که گذشت، متوجه شدیم که حقیقت حرکت چیزی جز "شدن" نیست. هگل این "شدن" یا "گردیدن" را نتیجه تضاد بین هستی و نیستی و اجتماع ایندو می‌داند، و دیالکتیک خود را برای پایه استوار می‌کند. نیستی با هستی جمع می‌شود و آنرا نفی می‌کند. اما چون نمیشود گفت که با این نفی چیزی بجای نمی‌ماند، با اضافه کردن مرحله سومی که نفی حالت نفی قبلی است، موجودیت پدیده را تثبیت می‌کند، با این تفاوت که این پدیده همان پدیده قبلی نیست، نفی، نفی همان گردیدن است که به عنوان "ستنز" از آن نام می‌برد. هگل با این کار دو امر متناقض هستی و نیستی را با هم قابل جمع می‌شمارد. در دیالکتیک توحیدی، چنین تناقضی قابل قبول نیست. در جهان بینی توحیدی چنانکه قبلاً توضیح دادیم، نیستی وجود ندارد، هر چه هست، هستی است. آنچه به عنوان نیستی از آن یاد می‌کنیم، نقص پدیده‌ها و نسبت وجود و هستی در آنهاست. یک پدیده بیجان فاقد حیات است، نه آنکه دارای نیستی است، حیات یک واقعیت هستی است که بعضی پدیده‌ها از آن برخوردار نیستند. دیالکتیک توحیدی برپایه دو امر وجودی قرار گرفته که تضاد بین آنها سبب گردیدن و یا شدن پدیده و شی می‌شود.

درست است که در حرکت، بطور دائم حالتی از شی نفی می‌شود، اما این نفی همراه است با اثبات حالت تازه‌ای که آن نیز به نوبه خود ضمن گردیدن نفی می‌شود. این نفی نیستی نیست، یعنی "وجود" شی از بین نمی‌رود و نیستی جای آنرا نمی‌گیرد بلکه وجود آن حالت و ماهیت تازه‌ای می‌گیرد و در جلوه دیگری ظهور می‌کند. در همین جا یادآور می‌شویم که به مفهوم حرکت که همان شدن یا سیوروت

موجود نیازمند عشق و پرستش است، به معشوق احتیاج دارد، ولی هر معشوقی و هر عشقی محرک کمال و تعالی نیست، بسته به اینست که معشوق که باشد و چه برتری بر عاشق داشته باشد.

باشد، مختص پدیده‌ها است، یعنی وجود نسبی است که دارای حرکت است، و ضمن این کار چیزی از دست می‌دهد و چیزهایی بدست می‌آورد. وجود مطلق نمی‌تواند متحرک و متحول باشد، زیرا نقص و ضعفی یا استعدادی در قوه ندارد که فعلیت نیافته باشد، عاری از تضاد است، وقتی چیزی در تمامی مراتب و ابعاد وجودی در نهایت کمال باشد، گردیدن و سیوروت در آن معنا پیدا نمی‌کند. فعلیتی نیست که او نداشته باشد و بخواهد ضمن حرکت آنرا احراز کند. او فعل مطلق است، همه کمال و فضیلت است. حرکت، شدن ناشی از ضعف و نقص موجود و مختص پدیده‌هاست، آنان همچنانکه فیض وجودی خود را از هستی مطلق می‌گیرند، استعدادها و قوای ذاتی - شان هم از "او" است. نیروی محرکه شدن و سیوروت در قوای ذاتی پدیده نهفته است و چون این قوا از هستی مطلق یعنی خدا منبعث شده، پس باید گفت که نیروی حرکت هم از خدا ناشی گردیده است، کلیه پدیده‌ها هستی خود را از خدا دارند و این هستی محدود و ناقص، درون خود نیازمند رفتن بسوی کمال است، وجودی است متحرک و در حال سیوروت، و چون با هر سیوروتی بر مرتبه وجودی خود می‌افزاید و قدرت بیشتری کسب می‌کند و استعدادهای تازه‌ای کسب می‌نماید، لذا می‌گوئیم جهت سیوروت آن بسوی کمال مطلق یعنی خداست. پس همه پدیده‌ها موجودیتشان از خداست و قوه حرکت را از او می‌گیرند و در همان حال بسوی او حرکت می‌کنند، وقتی از وجود "او" نشأت می‌گیرند و موجودیت می‌یابند، ناقص و محدودند، اما در جریان گردیدن بطرف کمال باز می‌گردند.



روایات آمده، از جمله امام صادق (ع) برمی‌آید، رستاخیز حضرت مهدی است. انقلابی که به استقرار جامعه توحیدی و حکومت الله در سراسر زمین منجر خواهد شد. وقوع این تحول همانند تحول و رستاخیز آخرت امری حتمی است، آگاهی و ایمان بدان سبب می‌شود که شخص به استقبال آن برود و خود را برای ایفای نقش فعال و سازنده‌ای در آن حرکت آماده سازد. موجب می‌شود شخص تسلیم حوادث و فریب موجود باقی نماند، دنباله‌رو نشود و فریب سکوت ظاهری اوضاع را نخورد، وضع فعلی را همیشه نپندارد. اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم که سرنوشت شخص به موضع‌گیری و نحوه برخورد او با انقلاب تعیین می‌شود، بویژه که نباید فراموش کنیم که در مورد پدیده‌های انسانی و جامعه انسانی، انسانها خود سازنده سرنوشت خویش و جامعه خویش هستند، لذا سرنوشت هر کس در جریان تحول و چگونگی درگیری وی در

انقلاب تعیین می‌شود و از آنجا که عمل و رفتار و مکتسبات ما سازنده سرنوشت و تعیین‌کننده فرجام کار ما است و از آنجا که عمل و مکتسبات، مستقیماً متأثر از آگاهی و نحوه برخورد ما با حوادث جامعه می‌باشد پس معلوم می‌شود که ایمان داشتن و یا نداشتن به غیب (انقلابی که در پی تحولات تدریجی فعلی بوجود خواهد پیوست) چه تأثیرات متفاوتی بر عمل و رفتار و در نتیجه سرنوشت و فرجام کار هر کس می‌گذارد بهمین جهت مهم‌ترین شرط تقوی برای ایمان به غیب شده‌اند "ذالک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین - الذین یؤمنون بالیقین و یقیمون الصلوة و مآرزقاهم ینتقون" (بقره/۳-)

بحث در این بود که انقلاب یک ضرورت است، که تداوم حرکت و تحول را تضمین می‌کند و انسان با آگاه شدن بر آن به استقبال انقلاب می‌شاید. البته انقلاب اجتماعی، چیزی نیست مستقل از عمل انسانها که در انتظارش بنشینند و در وقت معینی از راه برسند. این برداشتی سطحی از قضیه است، انقلاب در انسانها رخ می‌دهد و جامعه چیزی جز انسانها و روابط قیما بین آنان نمی‌باشد، پس انقلاب با انسانها است و با آنان رخ میدهد و در آنان. اما انقلاب مستقل از فرد فرد انسانها است، ممکن است یک فرد تا حدود زیادی (نه مطلقاً) خود را مومن از تغییرات انقلابی نگاهدارد و درگیر آن نشود، ولی انقلاب رخ می‌دهد و او را هم زیر تأثیرات خود قرار می‌دهد. دیدن تغییرات عینی مشهود و نادیده گرفتن تغییرات جوهری و نامشهود به یک معنا اصالت دادن به فرم و اشکال ظاهری

انا للہ و انا الیه راجعون و الی‌الله تحصیر الامور. قبلاً هم گفتیم که این نه رجعت بمعنای مصطلح است، که اگر رجعت معمولی بود، باید پدیده منحل گردد و سیر بقرائی طی نماید، یعنی ناقص‌تر و ضعیف‌تر شده، از مرتبه وجودی آن گاسته شود، در صورتیکه پدیده در این رجعت

دیدن تغییرات عینی مشهود و نادیده گرفتن تغییرات جوهری و نامشهود، به یک معنا اصالت دادن به فرم و اشکال ظاهری پدیده و نفی تغییراتی است که در محتوا رخ میدهد.

سیر تکاملی طی می‌کند و بطرف کمال مطلق پیش می‌رود. پس این حرکتی است متعالی که از نیازمندی درونی پدیده ناشی می‌شود. موجود سخت خود را نیازمند پیوستن به منبع وجودی خود می‌بیند و در همه حال در خود گشتی بسوی وی احساس می‌کند، چون طفلی که از مادر زاده می‌شود با وجودی ناقص و ضعیف و متحرک، و حرکت او در جهت نزدیک شدن، متمثل شدن، همانند شدن با مادر است. مادر وجودی است به نسبت طفل کامل از لحاظ جسمی و فکری و طفل از او نشأت گرفته و حرکت وی با سیوروت وی بسوی مادر است. میشود گفت از مادر است و بسوی مادر شدن می‌رود. این حرکت برای طفل حرکتی است متعالی، و نیاز درونی وی هم سبب علاقمندی و دل بستگی و نیازمندی وی به مادر می‌شود و همین نیازمندی به مادر عاملی است در رشد و تکامل وی در جهت کسب خصلتها و خصوصیات مادر در جهت رشد و کمال. او عاشق مادر خود می‌شود، تا وقتی این نیازمندی و دل بستگی برقرار است، تشبه او به مادر افزایش می‌یابد. تا وقتی طفل ناقص و ضعیف است و قوا و استعدادهای محدود دارد، نیازمند است، نیازمند موجود کاملتری که با وابستگی و دل بستگی و عشق و پرستش وی خود را از نقص برهاند و به کمال نزدیک کند. هیچکس در این واقعیت نمی‌تواند شک کند، از این رو موجود از آن رو که در هیچ یک از ابعاد وجودی در کمال مطلق نیست، لذا می‌گوئیم همیشه نیازمند است، پدیده نیازمند خلق می‌شود و نیازمند باقی می‌ماند و همین نیازمندی به رفتن بسوی کمال، یکی از عوامل یا ضرورت‌های گردیدن وی می‌باشد.

اما میدانیم که مادر خود وجودی ناقص است، بهمین جهت تنها برای مدتی می‌تواند نیاز طفل را برآورده سازد و او را وابسته به خود نگاهدارد، کودک وقتی نیازمندیهای خود را از مادر گرفت و بمرحله‌ای از رشد و کمال رسید و هم‌طراز مادر شد، احساس بی‌نیازی نسبت به مادر به وی دست می‌دهد، حس استقلال در این مرحله در کودک پدید می‌آید و میخواهد خود را از وابستگی به کسی که دیگر چیزی برای دادن به او ندارد، آزاد سازد. ادامه وابستگی به توقف و سکون وی می‌انجامد، لذا اگر گسائی در نگاهداری کودک در این مرحله وابستگی اصرار ورزند، با عصیان وی روبرو می‌شوند. لازمه اطاعت، عشق و نیازمندی است. انسان از کسی که دوستش دارد و بها و نیازمند است اطاعت می‌کند و خود را تسلیم او می‌نماید. طفل تا وقتی نیازمند مادر است، تسلیم اوست، اما پس از آنکه خود را بی‌نیاز از مادر دید، از تسبیح و تسلیم سرباز می‌زند. ولی حقیقت آنستکه کودک هنوز ناقص است، هنوز نیازمند حرکت تکاملی است، لذا در جستجوی وجود برتری از مادر خویش است برتر از خویش است تا خود را به او وابسته کند و در این وابستگی نیاز خویش بجوید و برطرف سازد و کاملتر شود. در این جستجو و تلاش برای یافتن وجودی که

ایثار و انفاق و تقوی اسلامی باید که در روزهای سخت و دشوار ابتلاء هر چه بیشتر تجلی یابند

انقلاب فلسطین و استرتژے امپریالیزم در منطقه

عراق با حمله به ایران، علاوه بر ضربه زدن به انقلاب اسلامی و جلوگیری از گسترش آن در منطقه، در صف بندیها عملاً به صف رژیم های مرتجع و ضد خلقی نظیر عربستان اردن، عمان و... می پیوندد.

۳۰ سال است که خلق قهرمان فلسطین برای گرفتن حق تعیین سرنوشت و برقراری دولت مستقل خویش مبارزه میکند. گرچه صهیونیزم و امپریالیزم جهانی تلاش کرده اند تا نام فلسطین را از خاطرها بزایند، اما پایداری و مقاومت این رزمندگان تمامی تلاشهایشان را نقش بر آب کرده و امروز که ۱۶ سال از تاسیس سازمان آزادیبخش فلسطین می گذرد، خلقهای تحت ستم جهان با این نام بخوبی آشنا شدند. پیوند نزدیکی که بین انقلاب ایران و فلسطین وجود دارد و سرنوشت مشترک خلقهای منطقه در قبال حملات و توطئه های امپریالیزم و صهیونیزم، لزوم آگاهی هرچه بیشتر از اوضاع منطقه و مشکلات و موانعی که بر سر راه انقلاب فلسطین وجود دارد ایجاد میکند اوضاع انقلاب فلسطین را با در نظر گرفتن محورهای زیر مورد بررسی قرار دهیم:

الف: تشدید حملات رژیم غاصب صهیونیستی به جنوب لبنان

ب: انتخاب ریگان به ریاست جمهوری امریکا و حمایت همه جانبه از رژیم نژاد پرست اسرائیل و اعلان مبارزه صریح با سازمان آزادی بخش فلسطین

ج: تاثیر جنگ ایران و عراق بر انقلاب فلسطین

رژیم غاصب صهیونیستی که بعنوان زرادخانه و پایگاه مطمئن امریکا در خاورمیانه عمل میکند، با بهره گیری از ضعفی که در صفوف اعراب وجود دارد، با توجه به سرسپردگی رژیم های مرتجع منطقه همواره همچون امپراتوری بی رقیب با رویاهای نژاد پرستانه اش در جهت ایجاد اسرائیل موعود در سرزمینهای اشغالی از هیچ جنابیتی فروگذار نمی کند. الحاق بیت المقدس به سرزمینهای اشغالی و شکست و آزار محرومین سرزمینهای غصب شده، نمونه هایی از عملکردش میباشد. الحاق بیت المقدس به سرزمینهای اشغالی که با رضایت کامل امپریالیسم امریکا

تشدید حملات به جنوب لبنان علاوه بر خط استراتژیک فوق که پیوسته مد نظر رژیم اشغالگر است، محورهای زیر نیز مطرح است:

۱ - دولت یکین تروریست بدنبال خواست سران صهیونیزم برای گسترش هرچه بیشتر سرزمینهای اشغالی و ایجاد اسرائیل نیرومند که بتواند پایگاه مطمئنی برای سیاست های تجاوزکارانه امپریالیسم باشد، روی کار آمد. در آستانه انتخابات تازه در اسرائیل از آنجا که اطمینان ندارد مورد حمایت سران و جناحهای قدرت قرار گیرد، با تشدید حملات به جنوب لبنان تلاش دارد با ایجاد یک جو فتنه در داخل کشور، موقعیت خودش را در داخل تثبیت کرده و از طرح مباحثی که منجر به سقوط وی در انتخابات گردد جلوگیری بعمل آورد.

۲ - رژیم های وابسته و ضد خلقی هر زمان که با افزایش بحرانهای اقتصادی - سیاسی داخلی مواجه میشوند، برای منحرف ساختن افکار مردم معمولاً دست به حادثه آفرینی و درگیری می زنند تا با مطرح ساختن آن و عمده کردنش مدتی هرچند کوتاه خود را از جنبشهای داخلی رها سازند. بدنبال همین سیاست با افزایش بیگاری در اسرائیل و آغاز نارضایتی، شیوای که رژیم نژاد پرست اسرائیل بکار گرفته، تشدید درگیریهای جنوب لبنان و مطرح ساختن خطر فلسطین باست تا با این وسیله بتواند بر بحرانهای داخلی تا مدتی هرچند کوتاه فائق آید و این یک سیاست اقتصادی مشهور اسرائیل است که هر وقت میزان بیگاری به حدی غیرقابل کنترل رسید باید جنگ افروزی کرد.

۳ - با توجه به نفوذ و قدرتی که صهیونیزم در نظام امپریالیستی امریکا دارد، در انتخابات ریاست جمهوری هر کدام از کاندیداها که وعده های بیشتری در حمایت همه جانبه از اسرائیل غاصب مطرح سازند، آراء زیادتری بدست می آورند و خود این جو زمینه های مساعدی را برای پشتیبانی از رژیم اشغالگر فراهم می سازد. اسرائیل با استفاده از شرایط انتخاباتی امریکا که هر کدام از کاندیداها بیشترین حملات را متوجه خلق محروم و رزمندگان فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) کرده و در مظلومیت اسرائیل و حمایت از آن تبلیغات گسترده ای را ایجاد کرده بودند، تجاوزاتش را به جنوب لبنان تشدید کرده و بدیهی است که فریاد کودکان بیگناه و معصومی که در زیر آتش بمب های ناپالم امریکائی در جنوب لبنان می سوزند در زیر تبلیغات جنجالی نظام سرمایه داری کم میشود و حال که با پایان گرفتن انتخابات، ریگان نماینده دیگری از

این اقدامات اعزام سه ناوگان جنگی امریکائی و ناوگانهای مدرن دیگر به منطقه خلیج و اقیانوس هند، علاوه بر نیروهای مداخله گر که بیست و نوازان آن ورود به منطقه را آغاز کرده اند، میباشد. اینها سواي پایگاههای نظامی است که در منطقه ظهور مجددی یافته که نگرانی برمی انگیزد و صلح جهانی را تهدید میکند.

در شرایط کنونی تمامی تلاش امریکا تثبیت هرچه بیشتر موقعیت اسرائیل در منطقه است چرا که امریکا علیرغم داشتن پایگاههای مختلف در عمان، مصر، سومالی عربستان و حمایت بی دریغ کشورهای مرتجع منطقه اعتمادی را که به اسرائیل بعنوان یک دژ مستحکم در منطقه دارد به هیچکدام از دیگر کشورهای عربی ندارد، چرا که بهرحال احتمال جنبش خلقهای محروم عرب را در منطقه نادیده نمی گیرد و احتمال سرنوشتی همانند رژیم وابسته شاه

و موعکبری دولتهای سوریه و لیبی و الجزایر این صف بندی کاملاً مشخص و روشن گردیده است. هجوم عراق به ایران در کنار سایر اهدافی که بر ضد انقلاب ایران دنبال میکند، این اثر را هم داشت که انقلاب فلسطین را در انزوا و غفلت فرو برد و در برابر دست صهیونیستها را در هجوم وحشانه به فلسطینها و جنوب لبنان آزادتر بگذارد و توجه مردم جهان و ملل عرب را از سرنوشت دردناک این مردم ستمدیده منحرف سازد. بهمین جهت انتظار میرفت که رهبران فلسطین در محکوم ساختن عراق در این تهاجم روش قاطع تری پیش گیرند، زیرا بعث عراق با این اقدام نه فقط سعی کرد به انقلاب ایران که بار وفادار انقلاب فلسطین است ضربه بزند، بلکه با اینکار به انقلاب فلسطین هم ضربه ای سخت وارد آورد و بدان همانند گذشته خیانت ورزید و در هر دو هدف



کاری کرد که خواست اصلی امپریالیستها و صهیونیستها بود. اگر اتخاذ این مواضع از جانب رهبران فلسطین در برابر رهبران بعث عراق برای آنتسکه وحدت دول عربی

امروز جوانه های یک اتحاد نو بر اساس شکوفائی اسلام راستین در منطقه در حال پاگرفتن است. اتحادی که نه دولت های مرتجع که خلقهای محروم منطقه را که سینه ای مالامال از تنفر نسبت به امپریالیزم و صهیونیزم و رژیم های وابسته حاکم دارند در بر می گیرد.

امروز اتحاد خلق قهرمان و رزمندگان فلسطین به همراه امت بیخاسته ایران و جنبشهای آزادیبخش در عمان، مصر، عربستان، اردن، عراق و... باید جایگزین ارزشها و اتحادهای کاذب پیشین گردد تا در پناه این اتحاد اصیل و مردمی و شناسائی تضاد اصلی یعنی امپریالیسم امریکا به مبارزه با پایگاههای داخلی در

را که دارای موقعیت مستحکمتری هم بود برای آنان می دهد، لذا ضمن دادن نقش محوری به مصر که در حقیقت پیروز قرارداد کمپ دیوید، این سیاست دنبال میشده، اتحادی بین دولتهای مرتجع و وابسته منطقه ایجاد مینماید تا علاوه بر استفاده از پایگاههای نظامی برای سرکوب جنبشهای انقلابی منطقه و ایجاد یک شکل برای مقابله با حرکتهای انقلابی مترقی، ظاهراً بتواند خلقهای عرب را که ضدیتی آشتی - ناپذیر با اسرائیل غاصب دارند، فریب داده و رژیم های وابسته حاکم بر آنان را غیرمستقیم از کانال خودش و مصر به اسرائیل متصل نماید و به عبارتی به اسرائیل نقش عملی و ظاهری کمتری میدهد و در عوض از عروسکهای همچون سادات، شاه حسین و... بجای بگین در ایجاد شکل بین حامیان امپریالیسم در منطقه استفاده می کند، تا بدین ترتیب انقلاب فلسطین را از همه طرف محصور کرده و انقلاب ایران را محدود کند و حرکتهای رها کنی بخش منطقه، علیه دولتهای مرتجع را سرکوب نماید و با کمک زرادخانه اش در اسرائیل و نیروهای اعزامی ویژه بتواند پایگاه امنی در خاورمیانه برای غارت سرمایه داری جهانی فراهم سازد.

با توجه به این استراتژی است که می بینیم حرکت رژیم های استبدادی و ضد مردمی در رابطه با انقلاب ایران تاچه حد با اهداف امریکا و فشارش در منطقه نزدیک و انطباق دارد. عراق با حمله به ایران علاوه بر ضربه زدن به انقلاب اسلامی و جلوگیری از گسترش آن در منطقه، در صف بندیها عملاً به صف رژیم های مرتجع و ضد خلقی نظیر عربستان، عمان، اردن و... می پیوندد و امروز پس از گذشت یک ماه و نیم از آغاز تجاوز عراق به خاک ایران

مردم جنوب لبنان بمبهای آتزا می ریزد و اگر قدس را ضمیمه دیگر مناطق اشغالی می کند، این جزئی از یک طرح کلی امپریالیسم است که هدفش نابودی حرکتهای انقلابی در منطقه و منزوی ساختن کشورهای مترقی است، حال که عراق عملاً در این راه گام بر میدارد، آیا عملاً تأیید کننده همان سیاست های تجاوزکارانه صهیونیزم و امپریالیزم در منطقه نیست؟

انقلاب اسلامی ایران آغازگر حرکتی در منطقه است که ضرورت اتحاد نوین بین جنبشهای انقلابی و دولتهای مترقی منطقه را بیش از پیش مطرح می سازد، احیای اسلام راستین و افشای اسلامی که با ساداران آن رژیم های وابسته امریکائی هستند، ماهیت این حرکت نوین است. و همین ویژگی است که بیشترین نگرانی را برای امپریالیسم ایجاد کرده است، تا جائیکه برزیسکی از خطر احیای مجدد اسلام در خلیج فارس نام میبرد.

امروز جوانه های یک اتحاد نو بر اساس شکوفائی اسلام راستین در منطقه در حال پاگرفتن است، اتحادی که نه دولتهای مرتجع که خلقهای محروم منطقه را که سینه ای مالامال از تنفر نسبت به امپریالیزم و صهیونیزم و رژیم های وابسته حاکم دارند در بر می گیرد.

امروز دیگر اتحاد قومیت عرب که در زیر پوشش آن سالیان سال رژیم های ضد خلقی و امریکائی به فریب مردم محروم عرب پرداخته اند، معنی و مفهومش را از دست داده است، چرا که زمانی این قومیت میتواند موثر و مفید باشد که در جهت منافع مردم و بر علیه امپریالیزم و صهیونیزم بکار گرفته شود، حال که بعنوان وسیله ای برای توجیه خیانت های سران وابسته عرب است، دیگر چه جایی میتواند داشته باشد.

کمکهای ناچیزی که این چپاولگران وابسته به خلق محروم فلسطین میکنند، تنها جزئی از غارت های عظیم آنان از منابع نفتی محرومین عرب است و در ازای همین مختصر کمک تمام وابستگیهایشان را نیز توجیه میکنند.

امروز اتحاد خلق قهرمان و رزمندگان فلسطین به همراه امت بیخاسته ایران و جنبشهای آزادیبخش در عمان، مصر، عربستان، اردن، عراق و... باید جایگزین ارزشها و اتحادهای کاذب پیشین گردد تا در پناه این اتحاد اصیل و مردمی و شناسائی تضاد اصلی یعنی امپریالیسم امریکا به مبارزه با پایگاههای داخلی در

امروز جوانه های یک اتحاد نو بر اساس شکوفائی اسلام راستین در منطقه در حال پاگرفتن است، اتحادی که نه دولتهای مرتجع که خلقهای محروم منطقه را که سینه ای مالامال از تنفر نسبت به امپریالیزم و صهیونیزم و رژیم های وابسته حاکم دارند در بر می گیرد.

امروز دیگر اتحاد قومیت عرب که در زیر پوشش آن سالیان سال رژیم های ضد خلقی و امریکائی به فریب مردم محروم عرب پرداخته اند، معنی و مفهومش را از دست داده است، چرا که زمانی این قومیت میتواند موثر و مفید باشد که در جهت منافع مردم و بر علیه امپریالیزم و صهیونیزم بکار گرفته شود، حال که بعنوان وسیله ای برای توجیه خیانت های سران وابسته عرب است، دیگر چه جایی میتواند داشته باشد.

کمکهای ناچیزی که این چپاولگران وابسته به خلق محروم فلسطین میکنند، تنها جزئی از غارت های عظیم آنان از منابع نفتی محرومین عرب است و در ازای همین مختصر کمک تمام وابستگیهایشان را نیز توجیه میکنند.

امروز اتحاد خلق قهرمان و رزمندگان فلسطین به همراه امت بیخاسته ایران و جنبشهای آزادیبخش در عمان، مصر، عربستان، اردن، عراق و... باید جایگزین ارزشها و اتحادهای کاذب پیشین گردد تا در پناه این اتحاد اصیل و مردمی و شناسائی تضاد اصلی یعنی امپریالیسم امریکا به مبارزه با پایگاههای داخلی در

امروز جوانه های یک اتحاد نو بر اساس شکوفائی اسلام راستین در منطقه در حال پاگرفتن است، اتحادی که نه دولتهای مرتجع که خلقهای محروم منطقه را که سینه ای مالامال از تنفر نسبت به امپریالیزم و صهیونیزم و رژیم های وابسته حاکم دارند در بر می گیرد.

امروز جوانه های یک اتحاد نو بر اساس شکوفائی اسلام راستین در منطقه در حال پاگرفتن است، اتحادی که نه دولتهای مرتجع که خلقهای محروم منطقه را که سینه ای مالامال از تنفر نسبت به امپریالیزم و صهیونیزم و رژیم های وابسته حاکم دارند در بر می گیرد.

منطقه بپردازیم تا در پناه این جهت گیری اصولی، صهیونیزم جهانی را نیز نابود سازیم، چرا که مبارزه با صهیونیزم بدون مبارزه با امپریالیزم و پایگاههای داخلی هرگز موفق نخواهد بود و عملاً بیشترین ضربه را از پایگاههای داخلی امریکا در منطقه خواهیم خورد، چنانکه تا بحال نیز این تجربه را مکرر کرده ایم. و بی شک اوج گیری مبارزه جنبشهای رها کنی بخش منطقه خاورمیانه همراه با مبارزه خلقهای بیخاسته آفریقا و امریکای لاتین، امپریالیسم جهانی را در معرض سقوط و نابودی قرار میدهد و محرومین جهان میروند تا سنت خدا را که وراثت و امامت در زمین است، تحقق بخشد.

منطقه بپردازیم تا در پناه این جهت گیری اصولی، صهیونیزم جهانی را نیز نابود سازیم، چرا که مبارزه با صهیونیزم بدون مبارزه با امپریالیزم و پایگاههای داخلی هرگز موفق نخواهد بود و عملاً بیشترین ضربه را از پایگاههای داخلی امریکا در منطقه خواهیم خورد، چنانکه تا بحال نیز این تجربه را مکرر کرده ایم. و بی شک اوج گیری مبارزه جنبشهای رها کنی بخش منطقه خاورمیانه همراه با مبارزه خلقهای بیخاسته آفریقا و امریکای لاتین، امپریالیسم جهانی را در معرض سقوط و نابودی قرار میدهد و محرومین جهان میروند تا سنت خدا را که وراثت و امامت در زمین است، تحقق بخشد.

بعضی ها گمان میکنند که بواسطه مخالفت با آمریکا ما منزوی هستیم خیر آمریکا منزوی شد، میزان ملت ها هستند، شما سر نیزه را از روی ملتها بردارید و مردم را آزاد بگذارید ببیند کی منزوی است (امام خمینی)

بعضی ها گمان میکنند که بواسطه مخالفت با آمریکا ما منزوی هستیم خیر آمریکا منزوی شد، میزان ملت ها هستند، شما سر نیزه را از روی ملتها بردارید و مردم را آزاد بگذارید ببیند کی منزوی است (امام خمینی)

امت

از کدام آزادی و ...

بقیه از صفحه ۲

دسته سوال می‌کنیم: مگر معتقد نیستند که هنوز رهبری انقلاب در دستهای توانای امام خمینی است، پس اگر آنروزها مصدق‌ها و آئندها بودند، امروز خمینی است، و اگر امروز در کار حکومت انحرافات و کجرویهای هست، آنروز هم در حکومت مصدق کجرویها و انحرافات بود، یا کجرویها و انحرافات باید مبارزه کرد، اما این مبارزه نباید زیر شعار لیبرالیسم و در کنار نیروهای انجام گیرد که در اساس با نهضت مخالفند. مثل آستنگه شما آنروزها برای مبارزه با نقاط ضعف حکومت مصدق، با جمال امامی، بقاشی، مکی و حائریزاده، با تودهایها و شمس قنات‌آبادی و بهبهانی و... همراه و هم‌صدا می‌شوید. محدودش کردن صفوف مبارزه به نفع دشمنان انقلاب متحد پشت سر مصدق می‌ماندید، کودتا - چنان پیروز نمی‌شدند، آیا امروز در این لحظات حساس نباید خلق اتحاد خود را در پشت سر امام حفظ کنند که خوشبختانه آنان حفظ گردانید، روشنفکران و رهبران هستند که از خلق عقب‌تراند و از خط‌آنان منحرف.

در این حقیقت تردید نیست که همه مدعیان پیروی از خط امام و مدعیان مکتبی بودن انقلابی بودن در ادعاهای خود صددرصد صادق نیستند. بخصوص که هنوز انقلاب همه ناخالصی‌ها را از خود دور نکرده است. ظرف ۲۲ ماه گذشته بسیاری طیف‌ها و قشرهای غیرانقلابی یا ضدانقلابی از صف توده مبارز جدا شدند و رسوا گردیدند، اما این جریان تصفیه هنوز باید ادامه یابد، هنوز خمینی‌نماهای زیادی به

درآمد، چندفرمانده نیروی هوایی که عوامل کودتا و توطئه شناخته شدند و فرماندهان دیگری که دیر یا زود شناخته و برکنار یا یازداشت شدند و نیز وزراء و نمایندگان سیاسی متعددی که در اینمدت ماهیشتان بر ملا شد.

چه عاملی جز فعال بودن انقلاب، جز زنده بودن انقلاب و برخورداری از قدرت حیاتی، میتوان برای تبیین این حوادث یافت؟

اگر انقلاب ما فاقد تحرک و پویایی بود اگر توده‌ها هوشیار و حاضر در صحنه نبودند و اگر امام از تقوای کافی برخوردار نبودند، مسلماً "انقلاب نمی‌توانست از اینهمه دام و مردابهای خطرناک جان سالم بدر برد.

ما به کسانی که از روی حقیقت - نه از روی مجاز - برای انقلاب دل می‌سوزانند و بهمین جهت مشاهده ضعف‌ها و کجرویها و اشتباهات و انحرافات، آنانرا بقدری نگران ساخته که برای مبارزه با این ضعف‌ها دست به دامان لیبرالها شده‌اند، این واقعیت را یادآور می‌شویم که انقلاب ما به عنوان یک جنبش یا حرکت و نهضت انقلابی و با جوهر مکتبی هنوز در حال کشمکش با موانع و دشمنان داخلی و خارجی آشکار و پنهان، گافر و منافق است. کسانی که انقلاب را در ابتدای پیروزی از روی عملگردها و ماهیت دولت موقت ارزشیابی می‌کردند، در اشتباه بودند، چنانکه دولت موقت سقوط کرد و برکنار شد ولی انقلاب ادامه یافت، بعد از آن هم ترکیب‌های متعددی راس کار آمدند و قدرت یافتند که هر یک تا اندازه‌ای با انقلاب همراه بودند، اما بهمان دلیل که

در میان کسانی که برای آزادی دل می‌سوزانند (به‌استثنا عده‌ای که انتخاب جبهه‌شان غلط است) چه چهره‌هایی و قشرها و طبقاتی جمع شده‌اند، بویژه نمایندگان برجسته آنانرا از لحاظ ماهیت، سابقه کار و فعالیت سیاسی، پول و ثروت و پایگاه طبقاتی و علاقه‌جات ارضی و غیرمنقول بررسی کنید.

در ماهیت و عملکرد، هماهنگ با ماهیت انقلاب و خواست توده‌ها حرکت نکردند، برکنار شدند. در اینمدت انقلاب جریان‌های متعددی را افشا و از صحنه خارج کرده است اگرچه غالباً چون شیطان با نقاب دیگری از در دیگری وارد شده‌اند. بعد از جریان سازشکاری، جریان تبریز و قم، جریان فرماندهان نظامی، جریان خوانین، ضد - انقلابیون انقلابی‌نما، گروه‌های منحرف و سازشکار و اکنون مدتی است که در برابر فشار واپس‌گرایان حامی فتودالها و مالکان مقاومت می‌کند و دیریا زود اگر به حرکت خود ادامه دهد، این جریان بزرگ و ریشه دار را هم رسوا و از صحنه خارج خواهد ساخت.

پس همه بگوئیم که حرکت ادامه یابد، در حرکت است که انقلاب زنده می‌ماند و تدریجاً هر آلودگی و ناخالصی را از خود خواهد زدود. به اعتقاد ما چنانکه گفتیم عامل تداوم انقلاب، پیوند گسست‌ناپذیر خلقی بیدار و مومن با رهبری متقی و سازش‌ناپذیر است و از این رو است که می‌گوئیم هر کس به ادامه این حرکت آزادیبخش و اسلامی علاقمند است، باید در صف ملت در پشت سر رهبری امام تزلزل‌ناپذیر به مبارزه علیه شیطان بزرگ و همه موانع پیشرفت انقلاب در داخل و خارج متحد باقی بماند.

حوادث هفته گذشته صرفنظر از عوامل فرعی و ضعف‌ها و اشتباهکاریها، پرده از یک واقعیت تلخ برداشت، معلوم شد که ناپیگیری و عدم قاطعیت در مبارزه با جریان‌های انحرافی و دست کم گرفتن پایگاه‌های اجتماعی، اقتصادی و امیرالیاسم،

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و حمایت توده‌های میلیونی و رهبر انقلاب را محکوم ساختند.

(۲) محاکمات انقلابی جنایتکاران رژیم گذشته و توطئه‌گران را نادرست شمرده و محکوم کردند.

(۳) مصادره اموال وابستگان به رژیم شاه و خائنان به کشور و ملت و زداندن بیت‌المال را نادرست و نامشروع خواندند.

(۴) منکر تضاد بین مستضعفان و طبقات مستکبر و تضاد ماهوی بین ملت و امپریالیسم و در نهایت منکر تضاد بین شیطان و انسان و حق و باطل شده، از همزیستی بین دو جبهه حق و باطل، گارگر و سرمایه‌دار، خان و رعیت و خلق و امپریالیسم دفاع کردند.

(۵) یکبار دیگر دموکراسی سرمایه‌داری را در برابر دموکراسی مکتبی اصالت دادند.

(۶) از ضرورت خرید مجدد اسلحه‌های سنگین و طیاره‌های فانتوم و سایر سلاح‌های پیچیده از آمریکا و سایر کشورهای اروپایی دفاع کرده، بدینوسیله بر تجدید و تحکیم وابستگی به کشور صحنه گذاشتند.

(۷) طرح تقسیم اراضی مصوب شورای انقلاب و اقدامات هیئت‌های هفت‌نفری را خلاف شرع دانسته، از منافع مالکان در برابر حقوق دهقانان دفاع نمودند و بر فساد و گارشکنی خود علیه این طرح افزودند.

(۸) شیوه‌های کهنه شده رژیم سابق و روش دیرین سازشکاران را در مارک‌زدن به نیروهای اصیل انقلابی بکار برده، هر موضع‌گیری انقلابی و ضد امپریالیستی یا ضد سازشکارانه را به کمونیستها و حزب توده منتسب ساختند. طرح‌های انقلابی و مکتبی را کمونیستی و تلقین‌شده از جانب کرملین

مقوله‌های اساسی مکتب

بقیه از صفحه ۶

نقص و ضعف او را کامل کند، کمبودهایش را جبران و آنچه را فاقد است به او عطا کند، هر بار عاشق کسی میشود و به‌وجودی دل می‌بندد و شیفتماش می‌گردد. در این عشق و تلاش و دلدادگی اگر معشوق کسی باشد دارای خصوصیات و خصلتهایی که عاشق فاقد است، سبب کمال وی میگردد والا از آنهمه گوش و تحمل رنج چیزی عاید عاشق نمی‌گردد که احیاناً چیزهایی هم از دست می‌دهد. آری موجود نیازمند عشق و پرستش است، به معشوق احتیاج دارد ولی هر معشوقی و هر عشقی محرک کمال و تعالی نیست، بسته به اینست که معشوق که باشد و چه برتری بر عاشق داشته باشد. در عشق‌های بین موجودات که هر دو طرف نیازمندند و ناقص و طالب کمال، در بهترین شکل آن مبادله‌ای انجام می‌گیرد که به تعالی هر دو طرف کمک می‌کند، هر یک در بعدی از وجود بر دیگری برتری دارد، و دیگری در همان زمینه نیازمند اوست و از او بهره می‌گیرد و خود را بالا می‌کشد، لذا عشق عمیق و پایدار وقتی تحقق می‌یابد که طرفین نیاز یکدیگر را به تعالی و کمال‌جویی پاسخ دهند، هر دو چیزی برای دادن و نیازی برای گرفتن داشته باشند. اگر قرار باشد در این رابطه یکطرف همه نیاز و یکطرف یکسره بی‌نیازی باشد، عشق پدید نمی‌آید. اگر در رابطه - ای یکطرف فقط بخواهد و همه وقت دست بگیر داشته باشد و در مقابل استعداد بخشیدن نداشته باشد، آنرا نمی‌توان رابطه‌های حقیقتاً عاشقانه نامید، عشقی است دروغین و فرصت‌طلبانه و یا سوداگرانه که طرف تنها سود خویش در گالای روابط جسمی یا روحی می‌یابد، آنکس هم که در خود چیزی برای دادن نمی‌یابد، یا نیازی به بخشیدن احساس نمی‌کند، یا خود را حقیرتر از آن می‌یابد که بتواند چیزی مبادله کند، احساس ترحم را در طرف با عشق اشتباه گرفته است. در مثال مادر و

طفل هم رابطهای عاشقانه پدید می‌آید که هر دو در جهت کمال و ضرورت از آن سود می‌برند، در آن رابطه هم تنها طفل نیست که چیزی بدست می‌آورد و گالنتر میشود، مادر نیز از این رابطه عاشقانه نصیب می‌برد. چگونه با ایثار و فداکاری به نیازهای عاطفی خود پاسخ می‌دهد و از خودخواهی و خوددوستی می‌رهد، در این عشق‌ورزی بسیاری هوسها و تمایلات عادی خود را قدا می‌کند، از بسیاری تفریحات و لذات دست می‌کشد، با شب زنده‌داری و مراقبت دائمی از طفل بر تنبلی و تن‌پروری غلبه می‌کند، و در مجموع نه فقط از لحاظ جسمی در جریان مادرشدن به کمال میرسد بلکه عواطف لطیف انسانی وی قوی شده، روح گذشت و فداکاری و ایثار بدست می‌آورد و از مهربانی و محبت سرشار می‌گردد.

همه انواع معشوقه‌هایی که انسان میتواند از میان پدیده‌ها برگزیند، در هر حال محدودیت دارند و دارای ضعف و نقصاند، و روزی میرسد که دیگر قادر به تأمین نیازهای وی نخواهند بود. پای فشردن در عشق یک پدیده که محدودیت دارد، عملاً بمعنای توقف ضرورت تکاملی است، مگر آنکه معشوق همیشه جلوتر از عاشق در حرکت بسوی کمال باشد که در اینصورت او باید خود به معشوق برتری دل بسته باشد. یعنی او عاشق دیگری است و آن دیگر عاشق او. پس عشقی متقابل نیست. معشوقی که برای رفع نیاز تعالی‌جویی خود بجای عاشق خود ناچار از روی آوردن به معشوقی دیگر است، رابطه حقیقی عاشقانه‌اش با آن معشوق برتر است، نه عاشق فرودست. سرانجام انسان بجائی میرسد که در میان پدیده‌های محدود و مخلوق کسی را نمی‌یابد تا نیاز او را پاسخ دهد، آری همه انسانها نیازمند موجودی برتر می‌باشند، زیرا ظرفیت وجودی هر انسانی به‌رحال محدود است.

اعلام کردند، و دقیقاً مانند سردمداران رژیم شاه برای فریب مردم، مخالفان خود را به کمونیست یا تحت تاثیر کمونیستها متهم ساختند و خود را مسلمان خالص و ناب خواندند.

(۹) مسایل فرعی را در برابر مسایل اصلی انقلاب (تهاجم نظامی دشمن، دسیسه‌های سیاسی و ضرورت حفظ وحدت رهبری و اتحاد خلق مبارز و مسلمان...) عمده کردند تا افکار مردم از وظایف اصلی‌شان منحرف گردد و آب‌گل‌آلود شود و آنان بتوانند ماهی قدرت را صید کنند. بیان مسائل و موارد فوق بی‌بهره و دلیل آن نیست که تنگ‌نظریها و ضعف‌ها و انحرافات اساسی در عمل کسانی که در هر جا بنام اسلام و انقلاب دانسته یا ندانسته بر حیثیت اسلام و انقلاب و خط امام ضربه می‌زنند و وحدت مردم را خدشه‌دار کرده، تفرقه، بدبینی و سو‌ظن را رواج میدهند تا دیده گرفتاریم که در فرصت بعدی در آن باره خواهیم نوشت.

امیدواریم آنان که هنوز انگیزه‌های خالص دارند ولی در اتخاذ شیوه انجام وظایف انقلابی و مکتبی‌شان در اشتباهند، یا آنان که در انگیزه‌هایشان ناخالصی وجود دارد، به‌دایت و لطف‌الهی بر ضعف - هاشان غلبه کنند و خداوند ما را هم از خطا و خودخواهی مصون دارد و همه بتوانیم به ریسمان خدا چنگ بزنیم و مصلحت حقیقت و مکتب و ملت را هرگز فدای مصالح شخصی یا گروهی و یا اشتباهات ذهنی خود نگنیم و در این شرایط حساس مسئولیت خود را در دفاع از استقلال کشور و دفع هجوم دشمن و کمک به تداوم انقلاب از یاد نبریم.

از این رو انسانیت خود نیازمند وجودی است که در همه ابعاد در اوج کمال و عظمت و زیبایی و فضیلت باشد. در این رابطه تبادل نیست، انسان در تلاش نزدیک شدن بوی و در جریان پرستیدن و عبادت او خود را تکامل می‌بخشد و تعالی پیدا می‌کند. او که در همه صفات کامل است، نیازی به گرفتن ندارد، بلکه یکسره فیهی بخش است. اگر رابطه انسان و خدا رابطهای عاشقانه و از روی نیازمندی نباشد، اگر آدمی معبود را عاشقانه نپرستد، چیزی از صفات و خوبیهای وی نصیبش نمی‌شود. چگونه هست که طفل بدلیل عشقی که به مادر دارد و نیازی که نسبت به او حس می‌کند، صفات او را کسب و خود را با وی شبیه می‌سازد. هر عاشق واقعی از معشوق خود می‌آموزد و سعی می‌کند با او یکی و همان شود، تنها از طریق یک چنین رابطه - ای عاشقانه و عرفانی با خداست که انسان از تنگنای وجود خویشتن خارج می‌گردد و بسوی معشوق پرواز می‌کند و از او فیض می‌گیرد و هر بار یکقدم خود را شبیه‌تر بسوی میسازد. در هر عاشق راستین، سعی می‌کند بر طبق دلخواه معشوق رفتار کند و رضایت و محبت وی را جلب نماید. لذا رفتار و شخصیت وی هماهنگ با خواسته‌های معشوق میشود. اگر این خواسته‌های عالی باشد، عاشق هم رفتاری متعالی و انسانی بدست می‌آورد و اگر خواسته‌ها پست و مادی رفتار و شخصیت عاشق هم همه مادی و پست میشود. عاشقان خدا، آن هستی و زیبایی و فضیلت مطلق هم اگر عاشقانی راستین باشند، همه وقت سعی در جلب رضایت و عمل بسوی خواسته‌های معشوق دارند در تلاش برآوردن این خواسته‌هاست که شخصیتی خداگونه پیدا میکنند و عاشق دردمند همیشه مضطرب است که مبادا کاری خلاف میل معشوق انجام داده باشد، نگران است که بروفق میل و خواسته‌های وی رفتار نکرده باشد نگران است که موجب خشم و عتاب وی قرار گیرد و تنها وقتی به اطمینان و آرامش خاطر دست می‌یابد که همه فرمانهای او را اجرا و همه خواسته‌هایش را برآورده و رضایتش را بطور کامل جلب کرده باشد. هرقدی در راه جلب محبت و رضایت و تاءمین خواسته‌های او، فرد را گامی بیشتر نزدیک به معشوق میسازد، تا آنجا که شایسته خطاب یا اینچنین از جانب وی میشود" یا اینها نفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی"

با خلع ید از سرمایه‌داران و افئده‌البا و تولید هر چه بیشتر
پشتوانه اقتصادی جوش آید و ثروت را اندازد ببینیم

اتحادیه‌های کارگری لهستان چه می‌خواهند؟



فائق آمدن بر آلودگیها و موازین و رسوم نظام طبقاتی و سرمایه‌داری راهی بس طولانی در پیش دارد که تنها از طریق ملی کردن ثروتها و یا در دست دولت قرار دادن ابزار تولید و صنایع - اگرچه بجای خود قدم بزرگی است - میسر نیست.

در جوامعی که رژیمهای سرمایه‌داری یا فئودالی را سرنگون ساخته و بر پایه آن بنیاد نظام جدیدی را بی‌ریزی کرده‌اند، سوسیالیسم بعنوان یک راه‌حل رهایی از فقر

های کارگر و زحمتکش از طرف دیگر دارد و اختلاف برجسته در درآمدها و موقعیتها برای استفاده از نعمات و امکانات رفاهی و تا کبید بر اقتصاد و محرکهای مادی خواهند بود. خواه‌ناخواه ارزشهای سرمایه‌سالاری را ترویج میکند.

اعتصابات کارگران لهستانی که در ابعاد بزرگی در این کشور جریان یافته است و خواهان تشکیل اتحادیه‌های مستقل از حزب حاکم میباشند تجلی تضادهای درونی و بحرانهای موجود در قشر بندی و نظام حاکم بر چنین کشورهایی است. در لهستان نیز اختلاف عمیقی بین مدیران اقتصادی یعنی طبقه بوروکرات حاکم و کارگران وجود دارد. مدیران برای تولید بیشتر و بالا بردن قدرت تولید و رقابت کارخانجات را هدایت میکنند. محرکهای آنان برای کار بیشترها نند سیستم سرمایه داری ترس از از دست دادن کار و وحشت از بیکاری و نظائر آن میباشد. هر چند غالب مدیران اقتصادی همان مبارزان قدیمی و اعضا حزب بیشتازند، ولی قوتی با اداریهای قدیمی ندارند و در رأس اقتصاد کشور، جانشی که انگیزه‌های مادی فرصت و امکان ظهور و رشد دارد ظهور و رشد میکنند و هر چه صنایع تولید بیشتری بنمایند منافع آنان و سهمی که به آنان می‌رسد بیشتر خواهد بود.

قلبی میشود و دولت رفته رفته بصورت مابین اقتصادی غیر قابل کنترلی در می‌آید. ضعف اینگونه نظامها در این نطفه که نتوانسته‌اند را بنحو عمیق ارزیابی و حل نمایند تنها با خارج کردن ابزار از دست سرمایه‌داران و در اختیار قرار دادن دولت پنداشته میتوان بر آن فائق آمد.

ضعف نظام سوسیالیستی که مالکیت دولتی را مطرح میکند در مقایسه با اصل خدامالکی در اقتصاد اسلامی در همسجاست که در سیه، سوسیالیستی سیستم دستمزدی و مزدوری باقی میماند و در مجموع برای کارگران و زحمتکشان از نظر مالکیت بر ابزار تولید ایدآلها تحقق نمی‌یابند. در



صورتیکه بنا بر اصل خدامالکی ابزار تولید و منابع عمومی و ... همگی متعلق به خدایت بین در نتیجه متعلق به تمامی جامعه است و مردم و کارگران از طریق شورای خلق حاکمیت بر سرنوشت اقتصاد اقتصادی خود دارند و نیازی به دولت مافوق دولتها و مالک و کارفرما نیست لذا باید برنامه اقتصادی مبنی بر ابتکار عمل، توده‌ها طرح و عملی شود و تجربیات مردم در آن متراکم گردد و اگر این متراکم بخشی توده‌ای بوجود نیاید برنامه‌ها هر چند از

اقتصادی - سیاسی - نظامی گاهی کنترل برخی نهادهای اقتصادی - صنعتی را بر عهده میگیرند و با اصطلاح آرا - ملی می‌سازند تا از این طریق کنترل خود را بر اقتصاد جامعه بگیرند. در هر حال در این تغییرات، نقاوسی در سیستم دستمزدی و مزدوری کارگران بیش نمی‌آید. دولت بجای سرمایه‌داران مالک‌الرقاب ابزار و وسائل مگردید و ملی کردن به دولتی کردن تبدیل شده و اقتصاد دولتی جانشین نظام

به اعتقاد ما نه تنها ماهیت قشر یا طبقه‌ای که به حکومت می‌رسد اهمیت دارد، بلکه بیشتر از آن، خصلتها یا حاکمیت اصل تقوی در افراد آن طبقه زمامداران اهمیت اساسی دارد.

و ستم و استثمار مطرح گشته، و تجربیات کوناگونی در این زمینه انجام پذیرفته است جایگزینی که در این جوامع صورت پذیرفته همگی صرفنظر از اشکال کوناگون آن در یک

مفهوم کلی قابل تبیین و تفسیر هستند و آن اینکه دولت بجای سرمایه‌داران و صاحبان کارخانجات مالکیت بر ابزار را در دست گرفته و کارگران و زحمتکشان از طریق دستمزد زندگی خود را اداره میکنند هر چنانچه استدلال میشود که در آن سیستم سرمایه‌داران حاصل ربح کارگران و زحمتکشان را صرف خود می‌نمودند ولی در نظام سوسیالیستی دولت بعنوان نماینده طبقه زحمتکش درآمد ملی را صرف بهبود و ساختمان و خرید مایحتاج تولیدی مینماید و هیچگونه استثماری نیست، تجربه کشورهای سوسیالیستی و بخصوص شوروی، در دوران استالین نشان داد که هر چند توسعه اقتصادی در نظام جدید صورت میگردد، ولی ارگانهای دولتی بعنوان سازمانهای اداری قوی و پیچیده نضج گرفته و از نظر سیاسی نیروی بازدارنده‌ای محسوب میشوند و موجب توقف در دگرگونسازی انسانی را فراهم میسازند، این تجربه‌ها بخوبی نشان داد که هر چند اشکال ظاهرا سوسیالیستی پدید آمده‌ولی سبب آنکه ارتباطی ارگانیک با دگرگونی درونی انسانها برقرار نکرده نمیتواند موفقیت آمیز باشد و در عمل نوع دیگری از سرمایه‌داری البته این بار بنام دولت پدید می‌آید که همانند سیستم سرمایه‌داری برای تولید بیشتر به محرکهای مادی و پرداخت سود برای اندوخته‌های بانکی و اخذ بهره بانکی از وام‌گیرندگان و توسعه مناسبات

هر چند اشکال ظاهراً سوسیالیستی پدید آمده، ولی بسبب آنکه ارتباطی ارگانیک با دگرگونی انسانها بر قرار نکرده، نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد

چندین بار سرکوب خونین مجالی را برای طرح نظریاتشان یافته‌اند، یکدل و همزمان برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل میکوشند. تا تاب‌دوران نظارت عالیسه - حزب بتواند دسترنج زحمتکشان را به خود آنان بازگرداند و معنویتی را که هر انسانی طالب آن است و " بدون او هیچ چیز مجاز است " را بدست آورند. آنان هر چند کشتار خونین بزنان را در پیش چشم دارند ولی دست از خواسته‌های بحق خود برنمی‌دارند و تا کنون موفقیت‌هایی در این جهت بدست آورده‌اند. فدراسیون کارگری در مقابل ماده ماده‌ای که دادگاه ورشو در زمینه نقش حزب بر قوانین کارگری تا کبید داشت ایستادگی میکند، زیرا تسلط حزب به حاکمیت دولت بر کارگران است و طبیعی است که خواسته‌های کارگران در مقابل خواسته‌های قشر بوروکرات دولتی به هیچ

بازاری و حاکمیت مدیران صنعتی بر موه سات اقتصادی قدمهایی است که در جهت گرایش بطرف نوع جدیدی از سرمایه‌داری شده است اگر نخواهیم روی نام اصرار ورزیم باید اقرار کنیم که نتایج که در این کشورها حاصل میشود نتوانسته به ایداله‌ها عمل کند و طبقه کارگر این کشورها قدرت خود را در مقابل نظام دولت جدید از دست داده است. آنچه که تعیین کننده ماهیت یک نظام از نظر طبقاتی میباشد، طبقاتی است که در رأس قدرت قرار دارد و گرنه صرف تنظیم اقتصاد بشکل کنترل شده و یا آزاد اساس کار نیست و نمیتواند معرف ماهیت یک نظام باشد.

جوامعی که با نام سوسیالیسم قشر بندی اجتماعی با شکاف عمیق بین قشر حاکم و سیاستمداران و مدیران از یک طرف و توده

وظائف مبرم برادران و خواهران دانشجوی خارج از کشور در شرایط کنونی

عینیت دارد، صحبت بردار نیست و هر کس بفرآخور شرایطی که در آن قرار دارد، باید در این جبهه بزرگ مبارزه شرکت کند و ادامه انسان و بقای او ایمن آورد. حل مسئله کارگران و رفع استثمار کامل از آنان نیز مسئله‌ای نیست که با تغییر شکل و ظاهر

وجود سلاح استراتژیک نفت خواهد کوشید با ضربه‌ای که بر بیکر انقلاب از نظر اقتصادی وارد آمده با تدارک سازش و صلح زمینه‌های وابستگی و دست‌بانی به امکانات و منابع حیاتی و منافع اهریمنی خود را فراهم آورد. کوشش نهائی امپریالیسم در جهت برقراری مناسبات پیشین بوده و خواهد بود و در این رابطه با اسم و شکل نظامها کاری ندارد و در صدد بدست

اکنون نزدیک به دو سال است که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد و هر روز که زمان پیش‌تر می‌رود، این مساله روشن‌تر میشود که جوهره مکتبی انقلاب و توده‌های میلیونی مردم که از آن حمایت می‌کنند تا چه حد توان و کشش برای حرکت در راستای مکتب را دارد. تجربه این مدت توانسته این نکته را مشخص کند که امپریالیسم جهانی بسرگردگی امریکا از بیروزی ۲۲ بهمن کار دائمی امپریالیسم بوده و هست نهضت از هیچ حیل‌های فروگذار نکرده و بانواع شیوه‌ها منوسل شده تا انحراف و محتوی‌زدائی در بینش انقلابی پدید آورد و با در صورت ممکن با اتخاذ روش‌های تهاجمی و حملات نظامی و کودتا برای سرنگونی انقلاب ایران اقدام کند. طرح سازش و بانزوا کشاندن و بی‌حرکت نمودن انقلاب اسلامی بصورت استراتژیک در دستور کار دائمی امپریالیسم بوده و هست و کوشش‌های فراوانی تاکنون در این زمینه بکار رفته است که همواره با فاطمیت و هوشیاری امام و امت قهرمان منجر به شکست گردیده است.

رسوا ساختن چهره‌های ضدانقلاب - طرفداران بختیار و عناصری که مایه‌های تردید و دلسردی از مبارزه را تبلیغ می‌کنند از وظایف دانشجویان مبارز و مسلمان خارج از کشور است.

منظم و مشخص کار خود را بصورت گروهی و جمعی آغاز کنند. زمان، زمان، زمان درگیری است و لحظه‌ای غفلت و مسامحه را نمی‌پذیرد:

۱ - تقویت و تصحیح جبهه خودی در داخل اولین گامی است که باید برداشته شود، زیرا آنچه که بصورت استراتژیک محور حمله دشمن را برای از پای درآوردن ماتشکیل میدهد، ضعف‌های درونی است. ضعف‌های موجود در جنبش انقلابی که شامل خارج از کشور هم میگردد، عبارتست از:

الف: ضعف کار مکتبی: وقتی سخن از کار مکتبی می‌رود، شامل تمام ابعادی میگردد که هر انسانی در عمل و نظر خود بدان محتاج است. مکتب بعنوان راهنمای عمل باید مورد بازشناسی مجدد قرار گیرد و با توجه به شرایط خارج از کشور و عدم امکان برادران و خواهران برای حضور مستقیم در درگیری‌ها و برخورد‌ها و تسلط فرهنگ

آوردن حاکمیت اقتصادی و سیاسی خود در جهان می‌باشد.

مسئولیت بزرگی که اکنون بارویدادهائی که در داخل ایران و سطح جهانی می‌گذرد بر دوش تک تک مبارزان مسلمان گذاشته شده، توجه فوق‌العاده به زمینه‌هایی است که امپریالیسم می‌کوشد تا از آن طریق منافع از دست رفته خود را بدست آورد. مسئولیت برادران و خواهران خارج از کشور نیز در همین رابطه با توجه به شرایطی که در آن قرار دارند و امکانات و زمینه‌هایی که در دسترس آنان قرار دارد، بسیار سنگین میباشد و لازم است برای انجام این ضرورتها محور برنامه‌ریزی و کارهای مبارزاتی خود در جهت تحقق گامهایی که برای یاری انقلاب اسلامی و تأیید رهبری قاطعانه امام خمینی ضروری است، بگذارند لزوم کار مدارم و بی‌گیری در این شرایط حساس که تهاجم همد جانبه تبلیغاتی - تسلیحاتی و نغمه‌های سازش و تسلیم

برای مقابله گسترده و وسیع با جنگ تحمیلی امپریالیسم آمریکا ورژیم بعث عراق استعداد های فنی، نظامی، صنعتی و... را کشف و حمایت نمائیم.

میزان اعتقاد به اصل ان اکرمکم عندالله اتقیکم و تساوی در برابر قانون و عدالت

در خلال کسکتهای هفته گذشته یکی از موارد ابراد لیبرالیان بازداشت وزیر امور خارجه سابق این بود که جرادادستان دستور بازداشت کسی را داده است که از مبارزان کهنه کار و عضو شورای انقلاب بود و وزیر خارجه نیز بوده است همه ارکانهای وابسته به آنان و سخنگویان روی این نکته تکیه کردند.

آقایان در عین حال مدعی اند که دقیقاً در خط مکتب حرکت میکنند و اصولاً مکتب سازند و دیگران همه منحرف از مکتب و مکتبی نباشند. در اسلام و در سنت رسول خدا، اصل و نسب، سابقه، کار و مبارزه و جهاد، و مقام و بست و فرماندهی هیچک با عت نامبر کسی بر دیگری نمی شود او را در برابر قانون و عدالت برتری نمی داد. چنانکه پیامبر خود بارها از مردم خواست او را در برابر خطاها و لغزشهای احتمالی قصاصی کنند و علی در محضر قاضی به وی اعتراض کرد که چرا وی را با لقب صداره و طرف دعوا را با اسم ساده، همه خود را در برابر

قانون و عدالت مساوی میدانستند. در تقسیم بیت المال خلیفه دوم به افراد با سابقه مبارزه و جهاد، مهاجر و انصار سهم بیشتری داد که مورد اعتراض امام علی قرار گرفت، فرمودند اگر کسی جهاد یا مبارزه کرده برای خدا کرده، خدا خود پاداش میدهد، در این دنیا همه با هم برابرند و هیچ تمایز و تعارفی جایز نیست حتی افراد متقی اجرشان نزد خداست و نزد خدا عزیزترند و نه در برابر قانون. در برابر قانون متقی و غیر متقی یکسانند.

آقایان روی چه اصل مکتبی انتظار داشتند فردی که (درست یا غلط) مورد تعقیب قانون است بخاطر سوابق با بست و مقام و عنوانش امتیاز بدهند و برایش تبعیض قائل شوند.

این ابراد بیهوده تا بیدی بر درستی عمل بازداشت وی از جانب دادستان نیست. آن بحث دیگری در جای خود دارد.



در حاشیه جنجالهای هفته گذشته! پیروی از خط امام و ابراز تقرب نسبت به اشغال جاسوسخانه!

روز ۱۳ آبان مجدداً اقدام دانشجویان را عملی انقلابی و تاریخی شمرده، مورد تحسین قرار دادند و بخصوص انتقادات مخالفان را رد و همه مزاری را که آنان بر این عمل مترتب دانسته بودند انکار و باطل شمرند.

و نیز همه خواندیم و شنیدیم که از ابتدا بطور تلویحی و غیر صریح و بعدها صریحتر و واضحتر در هفتههای گذشته، بدون پرده پوشی کلیه نمایندگان برجسته لیبرالها بدون استثناء، اشغال سفارت و

دولتمردان لیبرال در گذشته و حال سخت مدعی هستند که آنان در خط امام حرکت میکنند و نسبت به رهنمودهای رهبر انقلاب وقادار و مؤمنانند. همه شاهد بودیم و شنیدیم و خواندیم که امام خمینی از همان لحظات اول اشغال جاسوسخانه و گروگانگیری جاسوسان توسط دانشجویان مسلمان با صراحت و قاطعیت از این اقدام پشتیبانی کردند و بعدها هم در هر فرصت این حمایت را مورد تأکید قرار دادند و در سخنرانی اخیرشان هم در

بقیه از صفحه ۱

موضع گیری انقلابی کشور بر اداری در حمایت

صداقت و حسن نیت و برخورد اسلامی کشور لیبی را روشن میکنند، لیبی از جمله معدود کشورهای مسلمان است که با اتخاذ شیوههای رادیکالی توانسته در مقابل امپریالیسم ایستادگی کند. برقراری مناسبات نزدیکتر بین ایران و لیبی در این شرایط که کشور ما با تهاجم همجانبه امپریالیسم و دست نشاندهانش روبروست بسیار ضروری است و لازم است با ادامه همجانبه این مناسبات و همکاریها، در جهت بهره گیری از تجربیات در زمینه خودکفائی اقتصادی

ارتباط با لیبی را رد کردند و البته اتخاذ این موضع از دولتمردان سازشکاری که خواستار روابط با آمریکا بودند، بعید نبود، زیرا موضعگیری مترقی کشور لیبی با خط آمریکا در تضاد بود و نمیتوانست مورد حمایت دولتمردان لیبرال باشد. اکنون که نزدیک به دو سال از پیروزی انقلاب میگذرد، با تمام بی مهربانی که در مقابل کشور لیبی اتخاذ شده، حمایت صریح لیبی از موضع بحق انقلاب ایران در مقابل تهاجمات دست نشاندهگان بعضی،

در حاشیه جبهه های جنگ آثار مثبت جنگ چریکی و دراز مدت مردمی

دشمن میبایستند. اگر از عقب نشینیهای نادرست اولیه نیروهای زمینی بگذریم اکنون که مردم دوش بدوش سربازان و افسران و سپاهیان پاسدار در سنگرها ایستاده و میجنگند، افراد نیروی زمینی هم مقاومت و ایستادگی بی سابقه ای از خود نشان میدهند. آثار مثبت دیگر دراز مدت شدن جنگ را در انسجام جبهه داخلی، در تحولاتی که به ضرورت پیش آمد و خواهد آمد باید دنبال کرد حتی انقلابی مردم در امر ترافیک، و ضربهای که بر صنعت مونتاز اتوموبیل وارد گردید، کاهش

هر روز که از ادامه جنگ میگذرد، آثار مثبت استراتژی جنگ دراز مدت و مردمی آشکارتر میشود. اگر در ابتدا برخی منکر صحت این خلطی بودند و بدان اعتراض میکردند و جنگ فرسایشی را به زبان ما قلمداد کرده علیه آن سرمقاله می نوشتند، اکنون حتی دولتمردان لیبرال هم که مخالف نا اسی می بودند ناگزیر از تأیید آثار نسبی آن میبایستند. اگر دشمن در روزهای اول هجوم که هنوز مردم در صحنه جنگ و مقاومت نبودند توانست نیروهای کلاسیک را



عقب برند، و خاک میهن ما را اشغال کند، با ورود سریع نیروهای مردمی به صحنه جنگ این پیشروی متوقف گردید و اگر هم در مواردی با اشکال و فشار و با تلفات سنگین چند قدمی به پیش میآید، ظرف مدت کوتاهی با تلفات بیشتری ناچار از عقب نشینی است. با افزایش نیروهای مردمی در جبهه و ایجاد وحدت و نظم بجای شتت و بی نظمی و با پیشرفت در زمینه عملیات چریکی، و با افزایش مهارتها و آموزشها، روز بروز بر قدرت نیروهای ما و ضعف دشمن افزوده میشود. دشمن در اثر دراز مدت شدن جنگ فرسوده میشود، روحیه نیروهایش ضعیف و اسلحه و مهمات و تدارکاتش کاهش پیدا میکند و در مقابل جبهه ما با ورود نیروهای تازه نفس مردمی و افزایش تجربه و آموزش آنان فرسوده تر و منسجم تر میشود، درجه مشارکت و قداکاری مردم در سراسر کشور افزایش پیدا میکند و با نظم و انسجام بیشتری زمیندگان ارتشی، سیاه و دیگر نیروهای داوطلب به مقابله

مصرف و تلاش در توزیع هر چه عادلانه تر مواد ضروری و اساسی اولیه، و تشکل شوراهای مردمی و تمرکز فعالیتها در مساجد و محلهها و بسیج تودهها و حضور آنان در صحنه و بالا رفتن روح تعاون و همدردی و حس فداکاری و ایثار تنها طلبعمه های این آثار مثبت است. مسلماً اگر مسئولان با روشی انقلابی و متشی مکتبی حرکت کنند و دست از محافظه کاری و ماشاات بردارند، و این فرصت گرانبها را از دست ندهند، ما به بسیاری از اهداف بزرگ انقلابیمان دست مییابیم و انقلاب در داخل کشور پایگاهها و پایه های استواری بدست میآورد. ما عملکرد دولت را در برابر این نیازو این آمادگی و استعداد و این موفقیت مناسب و تاریخی بیهیوجه متناسب و کافی نمیدانیم. سرعت و قاطعیت عمل بیشتری در حذف و اضمحلال نهادها و روابط کهنه استعماری و استثمار لازم است. اگر امروز به خلق نهادهای انقلابی و روابط مکتبی اقدام نکنند، فردا دیر خواهد بود.

سخنی با هواداران بمناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی

مسموم شده است و مساله گروه و سازمان همچون هیولای وحشتناکی برای مردم مجسم شده است. رسالت سنگین ما در این شرایط ایجاب می کند که با این روحیه و جو کزونی جامعه به مقابله برخاسته و با تکیه بر اصول مکتب و یادآوری حرکت حسینی که حرکتی تشکیلاتی و با برنامه ریزی بسیار دقیق از گذشته صورت گرفت، ضرورت کار تشکیلاتی را برای مردم بازگو نمائیم و آنها را از خطری گمناگون نهضت ها و حرکت های اجتماعی را در ایران با شکست مواجه ساخته است (ضعف تشکیلات و سازماندهی) آگاه نمائیم.

البته بر این مسئله تأکید داریم که کار مکتبی تشکیلاتی نباید سبب ایجاد تفرقه در جبهه متحد مردم به رهبری امام شود. ما با هر نوع گروه گرایی که به اختلاف و تفرقه و سوءن میانجامد مخالف هستیم. وظیفه مرم و فوری همه برادران و خواهران تلاش در حفظ وحدت مردم مسلمان و مبارز به رهبری امام خمینی است زیرا این تنها راه حفظ قدرت انقلاب در برابر امپریالیسم و ضامن تداوم نهضت اسلامی است. تحقق آنچه گفتیم، در گرو زندگی در میان مردم و تماس نزدیک و مستقیم با آنهاست. بدین منظور رهنمودهای زیر را بکار گیرید:

- ۱- شرکت در کلیه مراسم و برنامه های مردمی که در این ماه برگزار میشود و برخورد فعال و همجانبه با این مراسم در زمینه های گوناگون و تلاش در جهت مکتبی کردن این مراسم در تمامی ابعاد و دادن محتوای لازم به آنها.
- ۲- بیان فلسفه عاشورا و قیام حسین و رابطه آن با حرکت ضدامپریالیستی کنونی جامعه و ضرورت تداوم انقلاب و مراحل را که بدنال دارد، با استفاده از هر زمینه و امکانی که فراهم میشود.
- ۳- بیان چگونگی حرکت امام حسین (ع) بعنوان یک حرکت کاملاً تشکیلاتی و با برنامه از پیش تعیین شده، بعنوان ضرورت هر حرکت مبارزاتی.
- ۴- شرکت در تقسیم ارزاق و مایحتاج عمومی و کنترل و نظارت بر تقسیم آنها و جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده در این زمینه. این کار باید بصورت تشکیلی هستم انجام گیرد.
- ۵- همکاری با کلیه نهادهای انقلابی در زمینه مسائل جنگ و مراسم و برنامه های محرم.

و با بیان تاریخ زندگی حسین (ع) درس مقاومت و پایداری بدانها آموخت. باید از مردم خواست که لحظه به لحظه سرنوشت جنگ را دنبال کنند و از هرگونه غفلت و سستی خودداری و خود را برای مقابله با هرگونه توطئه های آماده سازند. باید مردم را آموزش داد تا هر حسین، هیئت، مسجد و محفلی را به سنگر و هسته مقاومتی جهت مبارزه با دشمن تبدیل ساخته و تعلیمات لازم را در همین رابطه ببینند. بیان این مسائل و تلاش در جهت تحقق آنها از اولین وظایف هر انسان مکتبی است.

دوم: همانگونه که بارها بیان کرده ایم و هر خواهر و برادر مبارزی نیز در هر کجا که حضور داشته، در عمل صادقانه خویش آنرا با ثبات رسانیده است، تکیه بر مردم و بر توده های مستضعف جامعه در سرلوحه اهداف و برنامه های تشکیلاتیمان قرار دارد. ما به گواهی عملکرد خویش در مدت کوتاه عمرمان، همواره مدافع منافع مردم در مقابل هر عامل و مانعی که بر علیه مردم عمل می کند بوده ایم و در این راه صداقت خود را نشان داده ایم.

ما بدون شک آنچه را که رسالت مکتبی مان ایجاب کند، انجام خواهیم داد و در مقابل هیچ سرزنشی نیز از کار باز نخواهیم نشست زیرا هرگز نمی توانیم دست از مبارزه و ایمان خویش کشیده و با فرصت طلبانه و عاقبت جویانه به هر اقدامی که تنها برایمان نام و نشان میآورد دست زسیم. همانگونه گمناکون توده های مردم پیشناز مبارزه بوده و آنرا از هرگونه انحراف و سازش حفظ کرده اند، آینده انقلاب نیز در گرو رشد و آگاهی توده ها و حفظ نقش پیشنازی آنان خواهد بود و برای تحقق این امر مهم باید بکمک یک سازمان و تشکیلات و همراه با یک برنامه مشخص بگونه ای پیامبرانه عمل کرد. این یک سنت الهی است که در واقعیت اجتماعی نیز بارها به اثبات رسیده است که نظم و تشکیلات جزء لاینفک هر حرکتی در کل هستی است و ما در شرایط بسیار پیچیده و حساس کنونی که در مقابل دشمن خونخواری همچون امپریالیسم قرار داریم، جز با تشکیلاتی منسجم و واحد نمی توان امید و انتظار پیروزی داشت. فضای جامعه ما هم اکنون بعلت ضعفها و شایعه سازیها و ظاهرنگریها نسبت به مساله تشکیلات و سازماندهی شدیداً

در آستانه محرم خونین امسال، سخنی چند با شما خواهران و برادران عزیز داریم و براینان در بکارگیری این پیام که جز انجام رسالت مکتبی مان نیست آرزوی موفقیت می کنیم. محرم امسال پیام آور خون شهیدان کربلای ایران است، و در حالی با استقبال آن میروم که امت مسلمان ما در روبروئی با رژیم فاشیست عراق و در مصاف با امپریالیسم خونخوار آمریکا برای پاسداری از شرف و انسانیت خویش و دفاع از آرمانهای انقلاب خونین خود و برای آنکه اسوه و نمونه ای برای مبارزات خلقهای مستضعف جهان گشته، و پیشناز حرکت ضد امپریالیستی در سراسر جهان شود، مردانه می جنگد و حسین وار شهید میشود. و امسال در آستانه این ماه خون شهیدانمان با خون حسین (ع) پیوند می خورد و تاریخ عاشورا دیگر بار در تاریخ ایران تکرار میشود. در این ماه توده های مردم حرکت تازه ای می آفرینند و برای پاسداری از خون حسین (ع) و فرزندان حسین در هر عصری در میان هر نسلی بپا می خیزند و در هر جمع و محفلی بیاد این شهیدان حماسه عاشورا را زنده می کنند.

گرچه طاغوتیان در طول قرنها توانستند گرد و غبار مسخ و تزویر را بر این حماسه های پرشور بپوشانند، اما انقلاب عظیم ما نیز توانست این گرد و غبار را تا حدودی زدوده و مردم دوباره حسین را در صحنه زندگی و حیات خویش حاضر و ناظر ببینند. در محرم امسال باید تلاش کنیم مردم ما تداوم حرکت حسین را در حرکت پرشور خویش بر علیه استکبار جهانی بگردند و خود را برای جنگی دراز مدت بر علیه این شیطان بزرگ آماده سازند. با هرگونه تلاشی جهت خنثی نمودن شور مردم و خارج کردنشان از صحنه جنگ کنونی و جلوگیری از تودهای شدن جنگ باید مقابله نمائیم. و با توجه به رهنمودهای امام جنگ را مایه سرافرازی بدانیم و هرگونه سازش را محکوم کنیم. باید مردم ما بدانند که آمادگیهایی که در طول جنگ کسب می کنند، بهترین سنگرهای مقاومت جهت مبارزه با امریکاست. باید سعی کنیم تمامی مردم در کلیه نقاط کشور همچون کسانی که در جبهه های جنگند، آماده باشند و خود را در سخنهای آنان شریک سازند و خدای ناکرده به انفعال در برابر جنگ کشانیده نشوند. باید با متشی محکم در دهان شایعه سازانی که سعی دره تلاش مردم و یاس و ناامیدی آنان دارند، کوبید

ما مدافع اسلام هستیم و مدافع اسلام با جان و مال و عزیزان خودش دفاع میکند و هرگز نخواهد نشست. ما چه پیر و زبشویم - در عالم ماده - و چه شکست بخوریم، غلبه با ما است. (امام خمینی)



تبریز: خواهر اختر - ن

ما نیز ضمن درود و سلام آرزوی موفقیت شما را داریم. تذکر شما برای تعمیر جمله "موزگار اسلام انقلابی" به "موزگار انقلابی اسلام" درست و بخا میباشد، اما توجه داشته باشید آدمی بناچار و در مورد واقعیت‌هایی هرچند تلخ مجبور است موربندی خود را بنحوی مشخص سازد. وقتی برداشتی ارتجاعی از یک مکتب میشود، شما با شخص روبرو نیستید در مقابل شما جریانی فکری قرار می‌گیرد و موجودیت خودش را نشان می‌دهد که ارتجاعی و یا قتری است و برای تفکیک خط و در مقایسه است که الفاظ اسلام اصل و انقلابی و غیره بکار میرود.

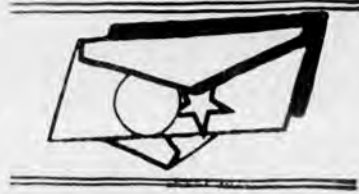
انقلابی و غیره بکار میرود:

۱) آسانی که ذکر کرده‌اید، ضد هم نیستند، بلکه دنباله منطقی یکدیگرند. فیشتر عبادی‌الذین... توصیه مکتبی است برای یافتن حقیقت و داشتن سعادت در پذیرش سخن حق و تلاش برای جلوگیری از مطلق شدن ذنوبات...

در آیه و من ینع غیرالاسلام دنیا... سیری را که فرد پس از نجس و تحقیق بدان میرسد و باید برسد اسلام معرفی می‌کند. در حقیقت این هم دعوتی است که آیه قبل شامل آن هم میشود. شما باید ببینید چرا می‌گوید آسانترین است و ایدئولوژی دیگری پذیرفته نیست. برخورد شما با این آیه ابتدا باید بصورت یک قول باشد و در صورت احسن بودن یعنی پس از مقایسه با دیگر ایدئولوژیها باید آنرا پذیرفت و در هنگام پذیرش یک مکتب موربندی‌های آن مکتب را هم باید پذیرفت و نمی‌توان تنها جزئی از یک ایدئولوژی و مکتب را پذیرفت و قسمی را از ایدئولوژی دیگری قبول نمود. این الحاق و ترکیب مورد پذیرش نمی‌تواند باشد و کار را به بن بست می‌کشاند.

۲) آیه ۵۵ سوره توبه (فلانجیک اموالهم... مکانیم تحول و دگرگونی نظامهای باطل را مطرح می‌کند. اموال که نشانه قدرت اقتصادی و اولاد که نشانه قدرت نظامی است، چون در درگیری نیروها اصلت و چیرگی نهایی با حق میباشد، نمی‌توانند کارساز باشند بلکه خود به عوامل سرنگونی نظام باطل بدل میشوند و این که قرآن اشاره میکند که خداوند با همان قدرت اقتصادی و نظامی آنها را نابود می‌کند، اشاره به همین تقدیر تاریخی و رابطه علت و معلولی است که بین برتری طلبی و استکبار و اضمحلال وجود دارد. نظامهایی که تنها بقدرت خود غرور شوند، در برخوردها هم بجای برخورد اصولی همواره میخواهند از موضع زور و قدرت مسائل را حل کنند و خصلت قدرتمندی و استکبار واقع بینی را از آنان می‌گیرد و بدام تصورات و ذنوبات مطلق شده خود می‌افتند و شکست می‌خورند. ازدیاد قدرتی که در جهت باطل عمل می‌کند مانند طولانی شدن زنجیر است که بالاخره سنگینی آن باعث پارگی زنجیر خواهد شد و این که میگوئیم امپریالیسم با دست خودش گور خودش را می‌کند یا همین استدلال است که سعی در بسط قدرت و استعمار خود می‌کند و همین بسط قدرت نظام امپریالیستی را در سراشیب سرنگونی و تلاش و گنبدیکی قرار می‌دهد و قرآن نیز همین نتیجه را در همین دنیا برای چنین نظامی پیش‌بینی می‌کند "لیعذبهم بها فی الحیوه دنیا".

۳ - در این مورد برای جلوگیری از



تفصیل نامه بهتر است به صفحه ۴۳ تا ۴۸ کتاب طلوع زن مسلمان مراجعه کنید، جواب سؤالتان را در آنجا خواهید یافت و همین‌قدر اینجا می‌گوئیم، در بنش توحیدی جانی برای اینگونه برداشتهای غلط وجود ندارد.

با ایند موفقیت برای شما

تبریز: ب - م
درفول: گودر - م
خواهر سیرس - ب
سیرجان: ناوی وظیفه رضا - م

ضمن سلام، آرزو می‌کنیم در این روزها که شهر شما درگیر شدیدترین برخوردها با نیروهای وابسته به استکبار جهانی میباشد، همت و تلاش بیش از پیش بکار برید تا دشمن را از پای درآورید. صمیمانه توفیقتان را آرزومندیم، اما در مورد سؤالتان:

۱ - مساله تقلید در اسلام یک رخصت است، یعنی در وهله اول همه باید بقدری به مسائل آشنا باشند که دیگر احیایی نباشد از دیگری تقلید کنند، اما بواسطه پیچیده شدن مسائل و شرایط زمانی این رخصت داده شده است و حتماً توجه دارید که در فروع تقلید را جایز دانسته‌اند و اصول را هر کس خود باید استدلالی قرا بگیرد. کسی که از او تقلید میشود، مرجع نامیده میشود و مرجعی را باید پذیرفت که عادلترین و عالمتربین (آگاهترین فرد نسبت به اصول مکتبی و شرایط) فرد باشد. با این حساب هدف اسلام‌شناسی نمیتواند شخصی را مرجع سازد، اما اگر اسلام شناسی شرایط مرجعیت را داشت و روحانی هم نبود، مجتهد و مرجع شدنش نفی نمی‌شود و این مساله ارتباطی با لباس ندارد، شرایطی دارد که وقتی حاصل شد، فرد مجتهد و مرجع میشود.

۲ - همانطور که در سوال قبل نیز جواب داده شد، تقلید تنها در فروع دین است و شامل آن مورد هم میشود.

۳ - وقتی کلیت یک فرد را می‌پذیریم استنباطات جزئی فرد نباید موجب شود تا او را نفی کنیم، آدمی اگر خودش در موردی به اجتهاد برسد، الزامی به تقلید در آن مورد را ندارد و مساله پیچیدگی شرایط و تخصص هر فرد روی یک زمینه خاص مورد نظر اندیشمندان مسلمان نیز بوده است. که از هر مجتهدی در مورد تخصص خاص خودش می‌شود تقلید کرد.

۴ - در آیه اطیوعوا الله و اطیوعوا الرسول و اولی الامر منکم، اگر دقت کنید تبعیت جدا از قوانین و چهارچوب مکتبی از اولی الامر توصیه نشده است و نکته ظریف آیه این است که برای اولی الامر "اطیوعوا" نیاورده و این میتواند بدین معنی باشد که اطاعت از اولی الامر وقتی جایز است که در چهارچوب اطاعت از خدا و رسول بگنجد. امر در روایات اسلامی به حکومت معنی شده است، بعد از پیامبر بنا به اعتقاد شیعه، ائمه بردوش‌گشده مساله حکومت بوده‌اند و بعد از تبعیت امام دوازدهم (عج) بردوش عالمان و آگاهان امت است که طبق دستورات قرآنی آنها هم باید بواسطه محدودیت اندیشه بشری و جلوگیری از خصلت‌های استکباری و مطلق‌گرایی فردی، بصورت شورا امور را اداره کنند "امرهم شوری بینهم" و این شورا هم باید حافظ حدود و سنت‌های مکتبی باشد و تبعیت از آن تاروقتی جائز است که این حدود را رعایت کند در مورد مضاربه و مزارعه و مساقه به

کتاب‌های کار، مالکیت و سرمایه و جلد چهارم گل بزم توحید مراجعه نمائید.

حکسون - سی‌سی‌سی بی - محمدرضا - ح

برادر، مقالیدتان بدستمان رسید. مسلماً تک تک جواهران و برادرانی که بنحوی از اجا در رابطه با ما هستند، جزو امکانات ما محسوب شده و وظیفه ماست که از امکاناتی که مردم در اختیار ما می‌گذارند، بنحوا حس استفاده نمائیم. و از آنجا که هفت‌نامه "آمنت" متعلق به تمامی مردم ایران است، بنابراین باید که منعکس کننده خواست‌های آنان و محلی برای شکوفائی استعدادها باشد، لذا اطلاعات، اخبار، گزارشها، مقاله، شعر، تحلیل‌های ارسالی از جانب خواهران و برادران - البته در صورتی که در چارچوب اصول مکتب باشد و با حفظ اختیار اصلاح و تصحیح آن - مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

شما نیز سعی کنید در نوشته‌های خود بیشتر به جنبه‌های مستندی از آنچه که در محل فعلی زندگیتان می‌گذرد (مثلاً در رابطه با مسائل اقتصادی، سیاست‌های امپریالیستی، سیاست‌های جناح‌های حاکم در رابطه با انقلاب ایران، اخبار، آمار اقتصادی و تحلیل‌ها) و نیز اطلاعاتی در باره فعالیت‌های دانشجویان ایرانی و کیفیت هر یک از نیروها و گروهها و... توجه نموده و در این زمینه کارها و تحلیل‌هایی را ارائه دهید.

با آرزوی موفقیت

سیراز: برادر اسداله - م

همانطوری که خودتان نیز اشاره کرده بودید، "تک پایه یقین است" اما برای همیشه نباید در شک ماند. بزرگترین سؤالی را که هر فرد در زندگیش باید بدان پاسخ گوید این است که از کجاست، در کجاست، و به کجاست؟ در رابطه با این سؤالات باید دید منطقی و اصولی‌ترین سؤالات را کدام مکتب در اختیار می‌گذارد و قدرت تفسیر هستی و ضرورت موجود در آن را در بر دارد و فرد را با پاسخ‌هایش اذعان می‌کند و تمام ابعاد شخصیت انسانی او را رشد می‌دهد و در رابطه با انسانها و مناسبات اجتماعی بهترین توصیه‌ها و رهنمودها را دارد.

حالت تردید و دودلی در مرحله خاصی از سنین بلوغ بعد در جوانان پدید می‌آید و اصطلاحاً به دوره "شک مجدّد" معروف است. در این دوران بهترین کار ارتباط با افرادی صاحب‌نظر است که بتوانند سؤالات متعددی را که همچون موربانه درون آدمی را می‌خلد، پاسخگو باشند و بتوانند پاسخها را در کائنالی هدایت کنند که یک نظم فکری سیستمیک برای فرد پدید آید. علاوه بر افراد صاحب نظری که خودتان هم می‌شناسید، در این مورد می‌توانید با دفتر هواداران در شیراز تماس برقرار نمائید تا در این مورد کمکتان نمایند و این مسائل تنها از طریق نامه قابل حل نیست.

آمل، برادر ناصر - ط

برداشت‌های ایدئولوژیک ما از مکتب، با سازمان مجاهدین فرق‌هایی دارد که خود شما با مطالعه مقالات ایدئولوژیک به این اختلافات پی خواهید برد.

مسلمانا! اتخاذ "استراتژی" غلط، نشاندهنده "شناخت" نادرست از جامعه میباشد.

برادر محمد - م - ن

برای شروع کار در زمینه خودسازی می‌توانید برای گامهای اولیه از کتب زیر استفاده کنید:

- ۱ - خودسازی انقلابی دکتر شریعتی
- ۲ - اخلاقیات الفتح
- ۳ - خودآگاهی، انتقاد و انتقاد از خود (از انتشارات هواداران اصفهان).

و نکتدای را که باید همواره آویزه گوش داشته باشید، این است که خودسازی حدا از مبارزه اجتماعی و درگیری منبر نیست و عدم توجه به این امر مهم میتواند نتایج یک فرد ذهنی و بی‌خاصیت بوجود آورد. درگیر مشکلات و سختی‌ها شوید تا ساخته شوید. شلای خلقی است.

استهبان فارس: برادر رحیم - ا

امیدواریم اکنون که دریاقتناید شعارهای کادب و دهان‌پرکن تاحه حد از یک جریان اصیل مکتبی بدور است، در عمیق‌تر کردن اندیشه و برداشت خود از اصول و ضوابط مکتبی بگوشید و در سایه دست‌یابی به اصول، از آرمانهای مکتبی باسرداری کنید. توفیق شما را و همه برادران و خواهران جوانان را که با صداقت یدنبال تشکیلاتی مکتبی هستند، آرزومندیم و امیدواریم بسهم خود در این راه مؤثر باشیم. اکنون سؤالات شما:

۱) درباره تقسیم‌بندی گروهی که اسلام‌شناسی را به انطباقی و تطبیقی و فشری مقسم میکند، پرسیده‌اید و نظر ما را در آن مورد جویا شده‌اید. برادر عزیز در ابتدا باید بگوئیم که تقسیم‌بندی‌ها اغلب اعتباری است و می‌توان بدلخواه و یا با انتخاب معیارها و ضوابط چندی، تقسیم بندی جدیدی را قائل شد. اما آنچه که مهم است، این میباشد که ببینیم آیا در عالم خارج هم این تقسیم‌بندی‌ها واقعیت وجودی دارند یا نه؟ تعریفی که از لغت انطباق (از باب انفعال) میشود، پذیرفتن و اصالت دادن به یک‌عامل در خارج از موجود را با خود همراه دارد. بعنوان مثال وقتی شما شلوار می‌پوشید، انطباق وقتی انجام می‌گیرد که شما خود را با شلوار هم‌مان کنید و کسانی که در برخورد با علم و تجربه بشری سعی می‌کنند از مکتب کوتاه بیایند، به علم و تجربه بشری اصالت می‌دهند، از این رو انطباقی خوانده شده‌اند (انطباق مکتب با علم). تطبیق (از باب انفعال) فعل متعدی است و عملکرد دوطرفه دارد، به این تعبیر که وقتی شلوار شما با قدتان هماهنگ نباشد و بخواهید هم در قدتان و هم در اندازه شلوار تغییر بوجود آورید این روش میشود تطبیق. از این رو اگر بخواهیم فقط از نظر لغوی بحث کنیم چون هم در روش انطباقی و هم روش تطبیقی در مکتب دست برده میشود و تغییر و تحریف در آن بعمل می‌آید، از نظر ما قبول نیست. ما به اسلامی معتقدیم که از لایلای ستون اصلی و دست‌نخورده مکتبی بدست می‌آید. ما معتقدیم مکتب بقدری غنی هست که احتیاجی به توجیه و تاویل آن با علم ناقص و محدود بشری نیست و هر شخص و یا گروهی که بخواهد اسلام را

با واسطه ذنوبات محدود و ناقص بشری (حال چه در شکل فشری‌گری و با علم‌زدگی و...) بیدرد، به اسلام خالص دست نخواهد یافت. از این رو می‌توان این تقسیم‌بندی (اعتباری) را بپذیرفت که اسلام‌شناسی بدوگونه ممکن است:

۱ - پذیرش کلیت مکتب بصورت یک تصویر جامع که میتواند باسخوی نیواهای آدنیان در طول سالیان - بلاواسطه - باشد.

۲ - وابسته کردن مکتب با برداشت‌های ناقص و نخت تاثر (فشری‌گری) - برداشت‌های النقاطی از اسلام آمیخند بذهنیت‌های فتودالی - سرمایه‌داری و مارکسیستی و علم‌زدگی و...)

۲) تذکر شما را در مورد چاپ ادبیات انقلابی در امت پذیرائیم و امیدواریم در این جهت کام برداریم.

علی‌آباد: سیدحسین - ن

۱ - جنبش مسلمانان مبارز جنگ ایران و عراق را از دیدگاه درگیری با امپریالیسم بررسی می‌کند و آنرا محدود به اختلافات گذشته و مسائل ارضی و مرزی نمی‌داند و خواهان ادامه مبارزه تا پیروزی کامل میباشد و در این شرایط صلح را توصیه نمی‌کند، چون فعلاً در این شرایط که این پاسخ نوشته میشود، تسلط در بعضی نقاط با دشمن است و از این مساله می‌تواند سوء استفاده کند. بطور کلی امپریالیسم کنونی در خارج از منطقه از طولانی شدن مبارزه وحشت دارند، اما ادامه مبارزه به نفع جبهه حق میباشد و جنگ فعلی برخورد نهضت انقلابی مستضعفین با نظام یونالی و ضد‌مردمی بعث شمار میرود.

۲ - حمایت شوروی از عراق در شکل ارسال قطعات یدکی، اگر هنوز ادامه دارد. مورد تأیید ما نیست و اشتباهی است که شوروی مرتکب میشود اما عمده کردن خطر شوروی در این شرایط که درگیری مستقیم و رویاروی با امپریالیسم و آبادیش داریم، جامه عمل پوشاندن به آرزوی امریکا و امپریالیست‌ها میباشد. همانطور هم که امام بارها اشاره کردند، امریکا بدلیل نفوذ تاریخی و گذشته تاریک خود در رابطه با خلق ایران و بدلیل وجود زمینه‌های عینی و ذهنی برای نفوذ و وابستگی‌های اقتصادی، دشمن درجه یک ملت قهرمان ایران بشمار می‌رود از این رو خطر بافعل کنونی امریکاست و نحوه برخورد‌های دیگر باین قضیه خواه‌ناخواه بسود امریکا تمام میشود.



نقش برادران عرب خوزستانی

بقیه از صفحه ۵
جا طرد و مورد بی‌مهری قرار میدادند. سرکوبهای کور تیسار بسیاری افراد ساده را بدامن سازمانهای وابسته به بعث انداخت و اگر امروز در خوزستان از ستون پنجم دشمن صحبت میشود قسمت اعظم آنرا باید حاصل آن سیاستها و حکومت آن عناصر سازشکار و لیبرال دانست.

اکنون که هجوم نظامی عراق برده از چهره منافق بعثیها برداشته است، آنان نزد هموطنان عرب ماریوسا شده‌اند زمینه برای بسیج و وحدت تمام مردم از عرب و غیر عرب در خوزستان فراهم است.

مانسبت به وجود بعضی تمایلات ناسالم که باز هم بر اختلاف و دشمنی بین عرب و غیر عرب یا شیعه و سنی دامن می‌زنند به همه مستولان و دولت هشدار میدهم، هیچکس باندازه هموطنان عرب ما در خوزستان قادر به شناسائی خائنان و جاسوسان نیست، هیچکس باندازه عشایر رنج‌دیده و ستمکشیده عرب در خوزستان نمیتواند در راه دشمن دام بگسترده رزمندگان ما را در پشت جبهه دشمن هدایت کند و روستاها را سنگر مبارزه و مقاومت سازد. وظیفه مستولان کشور است که با سازماندهی صحیح و مسلح کردن

جنگ و محاصره اقتصادی علیه انقلاب را با تقسیم زمین بین کشاورزان و نظارت و محافظت از کشت بنفع انقلاب اسلامی تبدیل نمائیم

اعلامیه هواداران جنبش مسلمانان مبارز اهواز در رابطه با شهادت برادر پاسدار محمدجعفری

هر روز از باغ پرلله این میهن گلگون اسلامی نوکلی را بربر میکنندو مردم انقلابی و رزمنده مسلمان این خاک شاهد شهادت مردانه و مؤمنانه فرزندان پاک و شجاع خود میشوند. این بار نیز دست جنایتکاران از آستین بعضیوں ناپاک عراق بدرآمد و گلی را از باغ خلق بربر نمود.

برادر پاسدار محمدجعفری که برآستی نام پاسدار زبینه اوبود، در راه تحقق آرمانهای توحیدی بدست مزدوران یعنی به شهادت رسید. بهمین مناسبت اعلامیهی از سوی هواداران جنبش مسلمانان مبارز- اهواز صادر شده که متن اعلامیه بشرح زیر میباشد.

بنام خدا
کاروان شهدای خلق مسلمانان ایران به پیش میرود، و هرروز شهدای ارزندهای در راه تحقق اصول مکتب و آرمانهای مستضعفین جهان تقدیم میدارد. برادر پاسدار محمدجعفری از مبارزین راستین امت انقلابی و مسلمان ایران، از معدود جوانانی بود که زندگیش در مبارزه برای اسلام اصیل و رهائی خلقهای تحت ستم معنی پیدا

نمایشگاه بمناسبت اولین سالگرد اشغال لانه جاسوسی

در یکمین سالگرد اشغال جاسوخانه آمریکا توسط دانشجویان مسلمان بیرو خط امام نمایشگاهی از مواضع جریانات: ۱- لیبرالی، ارتجاعی ۲- آمریکا و محافل امپریالیستی ۳- خط امام ۴- جنبش مسلمانان مبارز در قبال گروگانها و توطئههای امپریالیسم، توسط دانشآموزان هواداران جنبش مسلمانان مبارز برگزار گردید این نمایشگاه بمدت ۴ روز از تاریخ ۵۹/۸/۱۶ تا ۵۹/۸/۲۱ در خیابان امام



خیمینی آمل دایر بودو مورد استقبال دانشآموزان قرار گرفت و کم و بیش در تفکیک خط خیمینی نماها از خط امام برای دانشآموزان بود.

این نمایشگاه نمایانگر نظرات لیبرالی - ارتجاعی در باره انقلاب و شیطان بزرگ و گروگانها بود در مقابل

بدرقه شهیدان

روز تشییع جنازه شهدای جنگ ایران و عراق بود، بدرقه شهدا از مسجد ارک شروع میشد و از مسیر خیابانهای سیروس و مولوی و میدان شوش میگذشت، حالت مردم عجیب بود، همان صفا و صداقت تودههای زحمتکش که برایمان خیلی آشناست، چهرهها و حالتی که در تظاهرات و جشن خون انقلاب اسلامی فراوان دیده می شدند، مردم با آنچنان خلوص و سرعنی خود را به کنار خیابان میرساندند و آنچنان میگریستند که گویی این شهیدان فرزندان خود آنها هستند. کرگرمهای منازمهها با عجله پائین می آمد و به احترام شهدا حتی یک منازه باز نبود. این تودههای محروم از نقاط فرزنده

زمینه های انقلاب خونین امام حسین (ع)

۳- مردم از آزادی برخوردار بوده و هیچگونه تعرضی به آنان نشود.
۴- معاویه طبق کتاب و سنت عمل نماید
۵- بیت المال کوفه به معاویه تعلق نکند.
این قرارداد در آیندهای بسیار نزدیک سنبل میگردد ماهیت و محتوای دستگاه حکومتی معاویه برای مردمی که به واقعیت چگونگی ماهیت او بی نبرده بودند آشکارو عربان شود زیرا از قبل روشن بود که معاویه ماهیتا نمیتواند عمل به اصول فوق را متعجر شود می بینیم که چنین نیز میشود، چرا که معاویه بلافاصله متن قرارداد را نادیده گرفته و یزید فرزندش را بر مسند غصبی خویش جای میدهد، از طرف دیگر معاویه نه به هیچ روی حاضر بود تا به عمل کردن به کتاب و سنت تن دردهد و نه توان و کوشش آنرا داشت. علاوه برآن معاویه که عنصری ماهیتا مستبد بود، نمیتوانست پاسدار آزادیها و حقوق جامعه باشد لذا این اصل از اصول قرارداد از هم مستورا زیر پا نهاد مضافا توهین و ناسزاگویی به علی و خاندان وی و هوادارانش نه تنها خاتمه نیافت بلکه افزونتر نیز گردید، بطوریکه بر بدن حسن پس از شهادت نیز تیر فرو کردند باین ترتیب امام حسن امکانات شناخت جامعه را از استبداد حاکم فراهم نمود و معاویه بدست خویش قراردادی را امضا کرد که آشکارکننده ماهیت ضداسلامی و ضد مردمی خود بود، این بار نیز ارتجاع چون همیشه گورکن خود گردید.

امام حسن پس از انعقاد قرارداد صلح، که صحیحترین موضعگیری در آن مقطع بود اعتراض معدودی از یاران قرار گرفت، امام در جواب آنان میگوید:

" آنی لما رایتکم لیس بکم علیهم قوه سلمت الامر، لایق انا و انتم بین اظهارهم چون من دیدم شما یاران من قدرت پیروزی ندارید، امر را به معاویه واگذار کردم تا هم خود و هم شما در بین ایشان باقی بمانیم. این گفته صریح بیانگر آن است که امام وجود خود و یاران را در میان جامعه آلوده به شرک و تزویر معاویه، لازم و ضروری می بیند زیرا در صورت بروز جنگ در شرایطی که سپاه امام شورش میکند و فرماندهاش به قصد دینارهای معاویه شبانه فرار می نماید، همان چند مرد بزرگ اسلام شناسی همچون حجر بن عدی که در زمان علی نیز یاور او بودند از بین می رفتند. باین ترتیب در یک خط تاریخی، سکوت علی و صبر و صلح حسن به قیام حسین منجر گردید.

ادامه دارد

توضیح

بعلت تراکم مطالب و کمبود جا، این هفته محبت دنباله دار " مقدمهای بر مسئله تشکیلات و سازماندهی" چاپ نشد.

هوستان مبارز

لطفاً وجه نشریه امت و همچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واریز و پک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید.

مشتکریم

خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشریه و توزیع امت وجهه نشریات انسانی را هرچه زودتر برداخت نمایند.

باتشکر- امور مالی و توزیع

نشریه
جنبش مسلمانان مبارز
سال دهم
شماره ۸۳
ژوئیه شورای نویسندگان
حاصل بهار جمعی از نویسندگان
۸۷۷۸۷

رسناید، وی که مورد تطمع دینارهای بیسپاد شده معاویه قرار گرفته بود، شبانه سپاه را رها کرده و به جانب دینارها گریختاز طرف دیگر با نقشه های حساب شده دشمن، در میان لشکر امام این شبانه درافتاد که قیس بن سعد هلاک گردیده است و همین موجب شد که لشکر بیکار و درهم ریزد چرا که در خود سپاه امام نیز بدلیل وجود بسیاری افراد فرصت طلب و سست عنصر و منافق این زمینه ها از قبل فراهم بود. خبر فرار عبیدالله عباسی و شایعات ساخته دشمن، بیعت کنندگان امام را که نه ببنی داشتند و نه شناختی نه به عمق حرکت امام حسن بی برده بودند به شورش واداشت که در این حرکت تحجر گونه، دشمنای هم بر پای امام فرود آوردند اما، امام حسن پس از فرار فرمانده سپاه خود و شوری بیعت کنندگان باز هم نامیده نشود در صدد جمع آوری دوباره مردم برآمد، اما تعداد لازم فراهم نشد و حسن بن علی تنهایی را با تمام وجود لمس نمود. امام که از قدرت پیشبینی بسیاری برخوردار بود، هنگامیکه تعداد اندکی از بیعت کنندگان برای تجدید سازمان دوباره حاضر گردیدند هشدار داد که در حکومت معاویه مردم روز خوش نخواهند دید و همواره دچار عذاب و شکنجه خواهند شد امام که تنها راه برقراری نظام قسط را در نابودی خودکامگان اموی میدید از هدف خود باز ماند و خود نیز همواره به این واقعه تأسف میخورد.

" والله ماسلمت الامر الیه الا انی لم اجد انصارا ولو وجدت انصارا لقاتلته لیلی و نهاری حتی یحکم الله بینی و بینة "

بخدا قسم که من باین خاطر خلافت را به معاویه واگذار کردم که یارانی پیدا نکند، اگر یارانی می یافتم شب و روز را در جنگ باوی سر میگردم، تا خدا خود بین من و او حکم فرماید. امام در اینجا به باری مردم بها میدهد، مردمی که با رسیدن به آگاهی و شناخت و ایمان، راه را انتخاب کرده و پس از طی مراحل لازم، در پشت سر امام برحق، برکفر و شرک و سدکنندگان راه الله شوریده، از حق را در موضع حقیقی خویش جای دهند.

امام بدرستی تشخیص داد تا خواب توده های سحر شده، به بیداری مبدل نشود، نباید در فکر جهادی تودهای بود لذا سعی نمود تا به بازسازی جامعه خفته بپردازد و امام این مهم را بعهده گرفت تا ضمن روشن نمودن توده و افشای ماهیت دستگاه جبار معاویه، مردم را به حرکت وادارد و همین استراتژی امام حسن بود که بدنبال صلح معروف با معاویه، زمینه های اساسی قیام حسین را فراهم نمود. اختلاف امام حسن با معاویه بر سر حکومت نبود بلکه تضاد برسر دو نوع جهان بینی و دو طرز تلقی و برداشت از اسلام بود، یکی اسلامی که توده ها در آن در مساوات کامل و با فراهم بودن شرایط متساوی برای رشد استعدادها، و دیگری اسلام در خدمت طبقه و توجیهگر استبداد حاکم. صلحی که میان امام و معاویه برقرار گردید، نیز مانند سکوت علی برحسب تشخیص ضرورتها بود، صلح امام در جنبه سازش با معاویه را داشت و نه متن دادن به نوع حکومت وی بود، زیرا اگر اینچنین سازشی انجام گرفته بود، می باید امام حسن تا آخر عمر حیاتی آسوده و بی دغدغه و عافیت جوانانه، داشته باشد اینک هرروز بیش از روز قبل با مضایق و تنگناها مواجه گردیده و در آخر نیز پس از چند بار مسمومیت به شرف شهادت نائل آید. آیا پس از انعقاد قرارداد صلح، روش زندگی و امکانات امام چه بلحاظ تبلیغی و چه از نظر رفاه مادی تأسف مینماید؟ آیا صلح امام حسن جنبه شخصی و یا گذشت از اصول و یا سازش ایدئولوژیکی داشت؟ پیمان صلح پیمانی بود که ادامه حرکت انقلابی و خونین اسلام را تعهد مینمود نه توقف و سکون آن و دیدیم که چنین نیز شد. نکاتی که در متن قرارداد صلح تصریح گشته بود عبارتند از:

۱- پس از معاویه خلافت در اختیار امام حسن باشد و در صورت نبودن امام حسن این امر به برادرش امام حسین منتقل گردد و معاویه محق نیست تا جانشینی برای خود برگزیند.

۲- معاویه تعهد نمود که توهین به علی را ترک نماید

ریسهای بی و کنکاش برای بی بردن به انگیزه های سروع یک حرکت، از مهمترین ابزار برای رسیدن به واقعیات و تحلیل و تفسیر حرکت میروز می باشد، لذا برای تعریف یک حرکت در مقطع مشخصی از تاریخ شکل می گیرد، بیش از هر چیز مراجعه به علل بیدایش و پدیده های زمینه ساز آن ضرورت می یابد.

فام عاشورا که نخستین حرکت مشخص شیعی بر علیه نظام حاکم پس از رحلت پیامبر است، رانیز می باید در همین جارجوب بررسی شود، بطور قطع انقلاب کبیر و خویش کر بلا، امری است تکوینی که نخستین ریشه هایش پس از آنکه پیامبر درگذشت و جامعه تازه در گون شد مرا تنها رها نمود شکل گرفته است. آمال پیامبر که علی را تنها جانشین محق و ذیصلاح خویش میدانست و در غدیر خم نیز دستش را به همین منظور بالا برد، پس از خود محقق نگردید و علی تحت شرایط خاص و بیجده ای که از قابل تعجب ترین دورانیهای تاریخ اسلام است، از مستدخلافت کنار نهاده شد و آنچنانکه خود میگوید، پیراهن خلافت را به تن نمودند در حالیکه او برای خلافت چون قطب وسط آسیاست. " خطبه شتقیة نهج البلاغه "

در اینجا تاریخ برای مدتی بطول بکیرع قرن علی را از صحنه حذف نمود و علی نیز با تشخیص صحیح ضرورت های آتروز جامعه، از حق خویش گذشت نمود و بقول خویش خردمندی را در صبر و سکویت جستجو نمود و دقیقاً از همین زمان بود که اصول انقلاب محمد (ص) که در قرآن و نیز سنت و روئاش جای گرفته بود، برای دسترسی به آنچندگه محمد (ص) برای نابودیش پیاخته بود مورد سو استفاده قرار گرفت، اما پس از عبور حرکت تاریخ از زمانی که ۲۵ سال بطول انجامید، رفیق نیکی خدا پشت بر مسند حقیقت نشست و محتومیت سنن الله را به اثبات رسانید.

" فلن نجد لسنه الله تبدیلا و لن تجد لسنه الله تحویلا "

علی وارث حکومتی شد که انحراف طموس ترین و بارزترین صفت آن بود. اما علی با بایبندی هر چه نامتر به اصول و عدم گذشت و تخفیف و غربال کردنها و کتک بر نه دیک زدن، موجب تجدید حیات آرمانهای والای رسول خدا گردید و همین اعتقادی حد و حصر علی به اصول بود که سبب جنگهای صفین و جمل و نهروان شد. خلافت چهارو نیم ساله علی اگرچه ارتجاع حاکم را مدتی چند به کنار زد، اما موجب آن نگردید تا مرتجعین پس از انقلاب برای همیشه به کنار زده شوند و از آنجائیکه باطل حضوری همیشگی در نظام هستی دارد، و فقط مقطعی که حق بازمی گردد مجبوره خالی کردن صحنه است، با مرگ علی تجدید حیات نمود و همان خنجرها و نیزه هایی که پس از رسول اکرم بر اسلام و کتاب فرود آمد، پس از علی نیز بالا رفت، دشنه زنان و نفاق افکنان از آغاز مترصد غیبت علی بودند تا ضربه نهائی را بر پیکر اسلام ضد طبقات وارد آورند. باین ترتیب بود که کاخ سبز نشینان دوباره حاکم و خلیفه وقت مسلمین گردیده و خود را کاتبوی خواندند! پس از علی طبیعتا فرزند وی حسن بن علی می باید خلافت را در دست می گرفت، اما در این مقطع نیز تاریخ دوباره حکم به تزییق حق دیگری داد و حسن هم چون علی محروم شد، زیرا او هم مانند پدر تنها بود. بقدرت رسیدن بنی امیه مساوی بود با عقبگرد تاریخ، عقبگردی که نه تنها مسخ و تحریف اسلام را امری عادی تلقی میکرد، بلکه خلافت رانیز خانوادهای و توارثی نمود، حسن نیز در همان اوان به فکر براندازی حکومت جور معاویه برآمد زیرا، حسن هم فرزند علی بود، شمشیر زن و عاشق، و همان خون جوشانی که در رگهای حسین جاری بود، حسن نیز در رگ داشت. لذا حسن در اندیشه قیام بالسیف افتاد. هنگامیکه در کوفه هواداران علی با پسرش امام حسن باعترت نمودند، امام لشکری فراهم کرده، تا کار را با حکومت ضد مردمی حاکم یکسره سازد، به همین منظور عبیدالله بن عباس قیس بن عباده را با لشکری ۱۲ هزار نفری بعنوان بسو مقدم سپاه روانه کارزار نمود و خود بطریق مدائن راه گرفت، اما عبیدالله بن عباس خیانت را به حد اعلا

درود بر شهیدان - سلام بر خمینی پاینده باد انقلاب اسلامی ایران